



بنام یگانه خالق هستی

حقوق مدنی ۵



حقوق خانواده

www.Lawjudicial.persianblog.ir

www.Lawjudicial.persianblog.ir

گردآوری شده توسط سید سعید موسوی

✓ از تقریرات درسی استاد محبوبی



مقدمه

«سپاس خدایی را که سخنوران در ستودن او بمانند و شمارگران، شمردن نعمتهای او ندانند، و کوشندگان حق او را گزاردن نتوانند. خدایی که پای اندیشه تیزگام در راه شناسایی او لنگ است، و سرِ فکرِ ژرف، رو به دریای معرفتش بر سنگ صفت‌های او تعریف ناشدنی است و به وصف در نیامدنی، و در وقت ناگنجیدنی، و به زمانی مخصوص نابودنی. به قدرتش خلایق را بیافرید و به رحمتش بادها را بپراکنید، و با حرکات مضطرب زمین را با نصب کوه‌های سر برافراشته تعدیل فرمود. سپاس خدای راست که زندگی ام را بامداد رسانید، در حالی که نه بیمار نمود و نه آفتی بر رگ‌هایم وارد شد. شب را بامداد رساندم در حالی که بنده ای ستمکار به خویشتم. پروردگارا، به تو پناه می برم از آن که در بی نیازی مطلق تو، نیازمند گردم یا با هدایت تو گمراه شوم یا با سلطه مطلق تو مظلوم و مغلوب شوم و یا با آن که امر (عالم هستی) از آن توسست، من ذلیل و خوار گردم. خداوندا به تو پناه می بریم از این که از سخن تو روی گردان شویم یا اینکه از دین تو به جهت فتنه انگیزی نابکاران رویگردان گردیم»^۱.

تدوین جزوه حقوق مدنی ۵ (حقوق خانواده) از مطالب درسی ارائه شده توسط «استاد محبوبی» می باشد. امید است مورد رضایت دانشجویان قرار گیرد.

گردآورنده:

سید عیدمیر

دانشجوی رشته حقوق قضایی

آذرماه یکهزار و سیصد و نود

www.lawjudicial.persianblog.ir

www.Lawjudicial.persianblog.ir

^۱ - نهج البلاغه ، خطبه اول و خطبه ۲۱۶

**حقوق مدنی ۵ «حقوق خانواده»****در یک نگاه**

یکی از مباحث حقوق مدنی، بخش **حقوق خانواده** می باشد. از جمله ویژگی های این بخش آن است که قواعد آن با فرهنگ و تاریخ هر کشور ارتباط دارد. همچنین در قواعد حقوق خانواده، جنبه های نظم عمومی و اخلاق حسنه رعایت می شود. لذا بسیاری از این قواعد، امری تلقی می شوند و نمی توان خلاف آنها را مورد توافق قرار داد.

یکی از مباحث حقوق خانواده، بحث **قربابت و خویشاوندی** است، اسباب قربابت و خویشاوندی به طور خلاصه عبارت اند از:

الف) نَسَب: قربابت نسبی در سه طبقه « پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد» و «اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها» و «عمه ها و عموها و دایی ها و خاله ها و اولاد آنها» ایجاد می شود.

ب) سَبَب: قربابت سببی از طریق ازدواج ایجاد می گردد.

ج) رضاعی: رضاع به معنای شیردادن است. اگر زنی به بچه ای که سن او کمتر از دوسال است با توجه به شرایط قانونی شیردهد. بین او و بچه، قربابت رضاعی ایجاد می شود که تنها از نظر حرمت نکاح مانند قربابت نسبی است.

به طور کلی داشتن قربابت، آثاری مانند حضانت، ارث، حرمت نکاح و را بدنبال دارد.

از مباحث دیگر حقوق خانواده، **عقد نکاح یا ازدواج** می باشد. نکاح یک عقد است. بنابراین شرایط یک قرارداد صحیح باید در آن وجود داشته باشد. پس زن و مرد باید با اراده (قصد) و رضا، عقد نکاح را واقع کنند یا به کسی و کالت دهند که عقد را واقع سازد.

به دلیل آنکه نکاح عقد غیرمالی است داشتن اهلیت در حدود بلوغ برای طرفین کافی است. بعبارت دیگر رشد برای نکاح لازم نیست. براساس قانون مدنی دختر در سن ۱۳ سالگی و پسر در سن ۱۵ سالگی می توانند ازدواج کنند.

داشتن قربابت نسبی، سببی و رضاعی در برخی موارد مانع ازدواج می باشد. مانند نکاح با پدر یا برادر، نکاح با خواهر رضاعی یا نکاح با مادر زن.

برای انعقاد عقد نکاح باید ایجاب و قبول به طور لفظی بیان شود و در صورت امکان تلفظ نمی توان از طرق دیگر، مانند اشاره یا کتابت، عقد را منعقد کرد. از قواعد خاص نکاح آنست که نمی توان آن را بجز در مواردی که قانون اجازه داده است منحل کرد. به طور مثال نمی توان در نکاح مانند سایر عقود حق فسخ آن را قرار، داد یا طرفین نمی توانند با تراضی یکدیگر آن را اقاله کنند.

پس از عقد ازدواج، زن و مرد نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیف مالی و غیرمالی پیدا می کنند. پرداخت مهریه از تکالیف شوهر است. میزان و چگونگی پرداخت مهریه با تراضی طرفین تعیین می شود و الا قوانین و مقررات در این مورد قواعدی را تحمیل می کنند. (مواد ۱۰۷۸ الی ۱۱۰۱)

بحث دیگر در حقوق خانواده، **انحلال نکاح** است. انحلال نکاح (دائم) از چند طریق امکان پذیر است:

«طلاق» یا «موارد فسخ» تعیین شده در قانون یا «موت» هریک از زوج یا زوجه.



قانون برای هریک از زن و مرد اسباب خاصی را شمارش کرده است که در صورت وقوع آنها حق فسخ ایجاد می گردد. به طور مثال جنون یا برخی عیوب و بیماری ها که مانع رابطه زناشویی است از اسباب فسخ نکاح می باشند. (مواد ۱۱۲۱ الی ۱۱۲۳) طلاق یک ایقاع است و با اراده و قصد مرد انجام می شود. وقوع طلاق منوط به شرایط متعدد از جمله حضور دو شاهد عادل می باشد. در ضمن باید متذکر شد که در مواردی زن می تواند از دادگاه تقاضای طلاق نماید. مانند آنکه زن از مرد وکالت در طلاق داشته باشد یا مرد نفقه او را ندهد و امکان پرداخت نیز وجود ندارد یا عُسر و حَرَج (زندگی مشقت آور و در تنگنا بودن) در زندگی با مرد وجود داشته باشد. (مواد ۱۱۳۰، ۱۱۲۹، ۱۱۱۹)

طلاق به طور کلی دو نوع است: بائن و رجعی. در طلاق بائن پس از طلاق، مرد حق رجوع به زن را ندارد. اما در طلاق رجعی، مرد می تواند در مدت عدّه به زن رجوع کند و اثر طلاق را از بین ببرد. (مواد ۱۱۴۳ الی ۱۱۵۷)





➤ بخش اول

تعریف خانواده:

«نخستین واحد اجتماعی است و یکی از اساسی ترین نهادهای جامعه است. مرکب است از زن و مرد که ممکن است کودکانی هم داشته باشند. روابط زناشویی خویشاوندی معینی که مورد قبول جامعه است و حقوق و تکالیف افراد نسبت به یکدیگر از ویژگی های خانواده شمرده می شوند.»

خانواده یک واحد اجتماعی است که در نگاه دینی و قرآنی با هدف تأمین سلامت روانی سه دسته از افراد (زن، شوهر- پدر و مادر- فرزندان) ایجاد می شود. در نگاه پیشوایان دینی ما اعتقادات چگونگی زندگی، عادت ها، تمایلات و اهداف والدین از مهمترین عوامل مؤثر بر کودکان هستند. ارزش خانواده بیش از هر چیز بر پایه ی مودت و دوستی اعضای آن استوار است. خانواده دارای اهمیت و کارکردهای زیادی است. کارکردهایی مثل کارکرد تربیتی، اجتماعی، اقتصادی، تأمین سلامت روانی از جمله مهمترین این کارکردهاست.

✓ کارکرد تربیتی خانواده

از نگاه دینی و اسلامی از همان بدو تولد برای تربیت طفل برنامه ها و دستورات خاصی باید رعایت شود و از این جهت سفارش های تربیتی بسیاری در خصوص انتخاب اسم، شیردادن و از شیر گرفتن، محبت و مهرورزی به کودکان، رعایت عدالت و وفای به عهد نسبت به آنها صورت گرفته است. بعنوان مثال امام سجاد(ع) می فرماید:

«بافرزندت آنچنان رفتار کن که از اثر نیکوی تربیت تو مایه ی زیبایی و جمال اجتماعی او شود.»

یا پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «به کودکان خود احترام بگذارید و آداب و روش پسندیده با آنها رفتار کنید.»

بنابراین اسلام نه تنها به نقش تربیتی خانواده اهمیت قائل است بلکه شیوه های مناسب تربیتی را نیز پیش روی خانواده ها قرار می دهد.

✓ کارکردهای اجتماعی خانواده

خانواده سنگ بنای مهم حیات اجتماعی است. از نگاه دینی وحدت جامعه از وحدت زوجین و اعضای خانواده می تواند به جامعه سرایت کند. علایق انسانی موجود در خانواده قابل گسترش و نشر در جامعه است. نوع تربیت و ارتباطات موجود در خانواده موجب وحدت و منش اجتماعی است. صفات اجتماعی کودک برخاسته از خانواده است.

✓ کارکرد اقتصادی خانواده

در اجتماعات سنتی خانواده ها، کارکرد اقتصادی را با کار و فعالیت اقتصادی مستقیم و انتقال مستقیم مشاغل از والدین به فرزندان صورت می گرفت اما امروزه با صنعتی شدن جوامع وضع تغییر یافته است و لذا کارکرد اقتصادی خانواده به صورت غیرمستقیم اعمال می شود. امروزه کمتر به چشم می خورد که مشاغل به صورت موروثی به فرزندان انتقال یابند. اما خانواده از طریق تأمین شرایط و امکانات لازم برای فرزندان خود شیوه فعالیت اقتصادی گزینش اش را به آنها تحت تأثیر قرار می دهد.



❖ مفهوم قرابت (نسبی - سببی - رضاعی و اشاره به هریک از آنها)

قرابت یا خویشاوندی به سه طریق تحقق می یابد:

- (۱) نسبی (بواسطه خون)
- (۲) رضاعی (بواسطه شیر خوردن)
- (۳) سببی (بواسطه ازدواج)

• قرابت نسبی:

عبارت است از خویشاوندی که با تولد یکی از دیگری و یا منتهی شدن دو نفر به منشأ واحد حاصل می شود.

قرابت نسبی به صورت قرابت عمودی و افقی و عمودی صعودی و عمودی نزولی قابل تصور است.

الف) قرابت در خط مستقیم یا عمودی: رابطه ای است خونی بین دو نفر که یکی از آنان به طور مستقیم یا غیر مستقیم از دیگری بدنیا آمده باشد.

این نوع قرابت هم به دو نوع **صعودی** و **نزولی** تقسیم می شود.

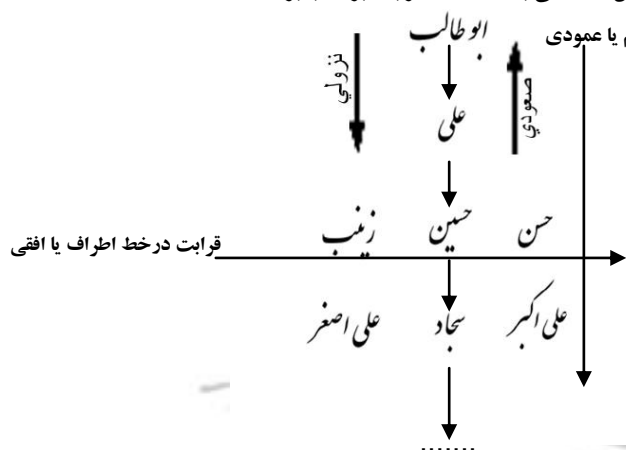
قرابت عمودی صعودی: رابطه بین فرزند و پدر، عمودی صعودی است. مثل رابطه علی با ابوطالب در نمودار زیر

قرابت عمودی نزولی: رابطه بین جد یا پدر با فرزند، عمودی نزولی است. مثل رابطه ابوطالب با علی در نمودار زیر

ب) قرابت در خط اطراف یا افقی: مربوط به خون، بین دو نفر که هر دو از نسل شخص ثالثی باشند.

مثل رابطه حسن با حسین و زینب که هر کدام از یک خون هستند و از نسل شخص ثالث می باشند. (مانند قرابت برادر با برادر)

در نمودار زیر:



ماده ۱۰۳۲ ق.مدنی: { قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است :

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بُعد قرابت نسبی به عدد نسلها در آن طبقه معین می گردد. مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود. و هكذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جدّه در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمو و دانی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

ماده ۱۰۳۳ ق.مدنی: { هر کس در هر خط و به هر درجه که بایک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و به همان درجه قرابت سببی با زوج یا زوجه او خواهد داشت. بنابراین پدر و مادر زن یک مرد اقربای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود. }



• قرابت رضاعی:

نوعی از خویشاوندی که بین دو نفر بر اثر شیر خوردن حاصل گردد، قرابت رضاعی است. و همانند قرابت نسبی به خط عمودی و افقی تقسیم می گردد. جهت درک مطالب آتی آشنایی با مفاهیم زیر لازم است:

مُرْتَضِعُ: طفلی که شیر زن را می خورد.

مُرْضِعَه: زنی که شیر او خورده می شود.

فَحْل: شوهر زنی که شیر او خورده می شود. (صاحب اللّین)

برای اینکه قرابت رضاعی به وجود آید شرایطی در ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی ذکر شده است؛

ماده ۱۰۴۶ ق.مدنی: { قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط براینکه -

اولا - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیا - شیر مستقیما از پستان مکیده شده باشد.

ثالثا - طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگری شیر زن دیگر را بخورد.

رابعا - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دوسال از تولد او باشد.

خامسا - مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد.

بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی شود اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد. و همچنین اگر زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هریک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن

دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد. }

بعبارت دیگر چنانچه شرایط مذکور در ماده ۱۰۴۶ فراهم نباشد قرابت رضاعی حاصل نمی شود.

❖ شرایطی که برای قرابت رضاعی لازم است عبارت است از:

الف) شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

از بند الف چنین استنباط می شود که:

۱- اگر زنی بدون نکاح شیر داشته باشد، چنین شیری موجب حرمت نخواهد شد.

۲- شیر باید از حمل مشروع باشد. شیری که از حمل نامشروع حاصل شده باشد موجب حرمت نخواهد شد.

۳- آیا زن شیر دهنده بایستی وضع حمل کرده باشد و یا اگر به صرف حاملگی شیر داشته باشد، شیر خوردن طفل

رضاع محسوب و موجب حرمت میشود؟

در این خصوص بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها صرف حاملگی مشروع و شیردار شدن زن را موجب رضاع میدانند. لکن به نظر برخی دیگر از فقها، حاملگی کافی نبوده و زن شیر دهنده باید وضع حمل کرده باشد.

نظر قانون باتوجه به عبارت مذکور در ماده ۱۰۴۶ ق.مدنی، حرمت را صرف حاملگی می داند.

۴- آیا حامله شدن بایستی از راه مقاربت یا مباشرت اصطلاحی باشد و یا از هر طریق دیگری، حاملگی صورت

گیرد و مشروع تلقی شود شرط اول حاصل است؟

بعنوان مثال؛ اگر زن از طریق لقاح مصنوعی حامله شده باشد آیا شیر دادن وی موجب رضاع می شود یا خیر؟



در این خصوص نیز بین فقها اختلاف نظر می باشد. در فقه امامیه از کلمه «وَطی» استفاده شده و لذا برخی از فقها به لحاظ عبارت مذکور حامله شدن را فقط از طریق مقاربت و مباشرت زوجین موجب تحقق شرط حمل مشروع می دانند لکن برخی دیگر از فقها بر این نظر هستند که کلمه «وَطی» بیشتر به اعتبار غلبه ی مورد است نه اینکه شرط باشد حمل حتماً و منحصرأ از طریق مقاربت و آمیزش صورت گرفته باشد. لذا غیر از موارد «وَطی» نیز اگر حاملگی مشروع حاصل شده باشد شرط حاملگی برای قرابت رضاعی حاصل است.

۵- اگر حاملگی ناشی از «وَطی به شبهه» باشد آیا اثر حمل مشروع را دارد یا خیر؟

در پاسخ باید گفت که چون وَطی به شبهه به عقیده مشهور فقها دارای اثر نکاح صحیح است و لذا حاملگی ناشی از آن نیز اثر حمل مشروع را دارد. بنابراین شیر خوردن طفل از زنی که با وَطی به شبهه حامله شده است با رعایت سایر شرایط موجب رضاع می شود.

ب) شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

یکی دیگر از شرایط رضاع اینست که شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد. با این حال نتیجه می گیریم که شیر خوردن غیرمستقیم طفل مثل چکاندن شیر از پستان در دهان طفل و یا دادن شیر با شیشه و یا هر ابزاری موجب تحقق شرط رضاع و حرمت نیست. این نیز به جهت نظر مشهور فقهاست که ارتضاع را که در باب افتعال است مقتضی این می دانند که طفل خودش شیر را از پستان زن شیرده مکیده باشد.

ج) طفل لااقل یک شبانه روز یا پانزده دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین آن غذای دیگری یا شیر زن دیگری خورده باشد.

پس نتیجه می گیریم که مطلق شیر خوردن موجب حرمت نیست بلکه بایستی از لحاظ میزان مدت یا دفعات شرط قانونی رعایت شده باشد. در خصوص شبانه روز لازم نیست که هروقت طفل اظهار نیاز کرد به او شیر داده شود. **نکته:** اینکه شیر دادن باید کامل باشد، منظور از شیر کامل اینست که طفل از شیر زن شیرده سیر شود و خودش پستان او را رها کند. بنابراین اگر قبل از سیر شدن، از شیر خوردن طفل جلوگیری شود باعث حرمت و رضاع نمیشود. در خصوص دفعات باید ۱۵ روز به صورت متوالی و پشت سرهم طفل شیر کامل بخورد. و دادن غذای دیگر یا شیر زن دیگر بین دفعات که طفل شیر می خورد و یا در شبانه روز، باعث از بین رفتن حرمت می شود. البته لازم به ذکر است که دادن آب برای رفع تشنگی طفل یا دارو برای بهبودی وی اشکالی ندارد.

د) شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن ۲ سال از تولد وی باشد.

بنابراین اگر مرتضع بعد از اتمام دو سالگی شیر بخورد موجب حرمت و رضاع نیست!

ه) مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد.

بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی شود اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد.

همچنین اگر یک زن، یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هریک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر یا آن دختر، برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آنها از این حیث بلامانع است.



• قرابت سببی:

قرابت سببی یا قرابت بالمصاهره؛ قرابتی که در اثر نکاح بین هریک از زوجین با خویشاوندان دیگری ایجاد می شود. در مورد قرابت سببی بین نکاح دائم و منقطع فرقی نیست.

کسانی که نکاح با آنان به صورت مصاهره ممنوع است به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته اول/ کسانی که نکاح با آنان مطلقاً و عیناً ممنوع می باشد.

یعنی به محض ایجاد قرابت، حرمت ابدی تحقق پیدا می کند. این نوع ممنوعیت در ماده ۱۰۴۷ ق.مدنی ذکر شده است.

دسته دوم/ کسانی که نکاح آنها جمعاً ممنوع است.

یعنی نکاح در فرض وجود قرابت سببی ممنوع است. مانند ازدواج با خواهرزن. موضوع مواد ۱۰۴۸-۱۰۴۹ ق.مدنی.

➤ بخش دوم

تعریف نکاح:

برای نکاح تعاریف متعددی ارائه شده است. از جمله اینکه نکاح رابطه ای است بین زن و شوهر برای تشکیل خانواده. برخی این تعریف را ناقص دانسته چرا که عقیده دارند تعریف مذکور شامل نکاح منقطع نیست و فقط نکاح دائم را شامل است. تعریف دیگری که از طرف برخی حقوقدانان ارائه شده است که هم شامل نکاح دائم و منقطع باشد عبارت است از اینکه: نکاح رابطه ای است حقوقی، عاطفی که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می شود و به آنها حق می دهد که با یکدیگر زندگی کنند و از همدیگر متمتع (بهره مند) شوند.

+ خواستگاری

ماده ۱۰۳۴ ق.مدنی: { هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می توان خواستگاری نمود. }

خواستگاری کردن معمولاً بر اساس فطرت و طبیعت انسانی از ناحیه جنس مذکر صورت میگیرد. این قاعده حتی معمولاً در مورد حیوانات نیز جاری میباشد. خواستگاری، وقوع عقدنکاح نیست بلکه مقدمه ای است برای وقوع عقد.

در دین اسلام نیز در امر ازدواج، مردان مخاطب واقع شده اند و مستقیماً به آنها دستور ازدواج و انتخاب همسر داده شده است. در سوره مبارکه نساء آیه سه، قید شده است که: «با زنان طیب ازدواج کنید...»

خواستگاری کردن معمولاً یا به لفظ صریح یا به صورت کنایه صورت می گیرد.

لفظ صریح مثل اینکه: «من می خواهم با تو ازدواج کنم».

لفظ کنایه مثل اینکه: «من شما را دوست دارم».

از هرکسی نمی توان خواستگاری کرد. بلکه ممنوعیت هایی برای خواستگاری ذکر شده است. مثلاً از زنی که در عده طلاق رجعی است به صورت صریح یا ضمنی خواستگاری کردن جایز نیست و حرمت دارد.

خواستگاری کردن از زنی که در عده وفات هست به صورت صریح نیز ممنوع بوده لکن به صورت ضمنی جایز است.



خواستگاری کردن از زنی که در عده طلاق بائن است و یا زنی که نکاح او فسخ شده است توسط شوهر او به صورت صریح و ضمنی جایز بوده اما انجام این عمل توسط دیگران فقط به صورت ضمنی جایز است.

خواستگاری کردن از زنی که در عده سه طلاقه است فقط از سوی زوج، آن هم به صورت ضمنی (کنایه) جایز است.

+ خواستگاری کردن از نامزد دیگری

در این خصوص بین فقها اختلاف نظر است:

فقهای اهل سنت خواستگاری کردن از زنی را که توسط دیگر از او خواستگاری شده و موافقت کرده است، ممنوع و حرام می دانند.

در میان فقهای امامیه نیز دو نظر ارائه شده است:

نظر اول: عده ای بر این نظر هستند که، از زنی که از او خواستگاری شده و موافقت صورت گرفته است، خواستگاری کردن از چنین زنی حرام است.

نظر دوم: دسته ای دیگر از فقها بر این عقیده اند که خواستگاری کردن از چنین زنی حرام نیست بلکه کراهت دارد.

به نظر می رسد اصلح این است که معتقد شویم خواستگاری از زنی که از او خواستگاری شده و از طرف زن یا قائم مقام قانونی اش اعلام موافقت گردیده باشد، حرام است.

+ خواستگاری قبل از اعلام موافقت

از زنی که مورد خواستگاری مرد دیگر قرار گرفته ولی هنوز خود یا قائم مقام قانونی وی موافقت خودشان را اعلام ننموده اند می توان خواستگاری کرد یا خیر؟! هیچ یک از فقها منع یا حرمتی در این خصوص قائل نشده اند.

بنابراین می توان گفت قبل از اعلام موافقت زنی که از طرف دیگری خواستگاری شده می توان از او خواستگاری کرد.

+ صحت عقد نکاح نامزد دیگری

دوران نامزدی از نظر عرف در بین عموم، فاصله بین عقد تا عروسی مطرح می شود.

اما دوران نامزدی را از نظر حقوقی می توان دوران خواستگاری کردن از زنی که خواستگاری مورد موافقت وی واقع شده تا زمان عقد نکاح نامید.

سؤال اینست که اگر به فرض اینکه خواستگاری از نامزد دیگری حرام باشد چنانچه شخصی از چنین زنی خواستگاری کند و با موافقت او، وی را به عقد نکاح خود درآورد آیا عقد صحیح است یا باطل!!?

در این خصوص علمای امامیه معتقدند که عقد صحیح است هر چند مرتکب، مستوجب عقاب (مجازات) می باشد.



از علمای اهل سنت، شافعی با نظر امامیه موافق است ولی مذهب مالکی اعتقاد به بطلان عقد را دارند. دلیل آن نهی اینست که مالکی آن را منتسب به رسول خدا می دانند که فرموده اند «نباید هیچ یک از شما از نامزد دیگری خواستگاری نماید». مالکی عقیده دارد که نهی موجود در این حدیث دلالت بر فاسد بودن عمل نهی شده دارد. به نظر می رسد که این نظر صحیح نیست؛ زیرا در حدیث پیامبر اکرم (ص) آنچه نهی شده است خواستگاری از زنی است که قبلاً از او خواستگاری شده و موافقت کرده است و این نهی ملازمه ای با بطلان عقد نکاح ندارد!

+ برهم زدن نامزدی

ماده ۱۰۳۵ ق.مدنی: {وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگرچه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد. بنابراین هریک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید.}

پس براساس ماده فوق الذکر صرف قول و قرار مرد و زن برای ازدواج (نامزدی) هیچ علقه ای (پیوندی) بین آنها برقرار نمی کند و در واقع تعهد به عقد نکاح و زناشویی الزام آور نیست.

طرفین می توانند بدون ذکر هیچ عذری، نامزدی را برهم زنند و با یکدیگر ازدواج نکنند. و صرف به هم زدن نامزدی موجب امکان مطالبه ی خسارت برای طرف دیگر نخواهد بود. البته چنانچه مردی از راه نامزدی دختری را بفریبد بر مبنای تسبیب ضامن است نه عمل نکردن وعده ازدواج!

سوال: آیا بر اساس ماده ۱۰ ق.مدنی طرفین می توانند ضمن نکاح تعهدی را از یکدیگر بخواهند....؟

آیا بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی تعهد به زناشویی و یا دادن خسارت در صورت به هم زدن وعده ازدواج و نامزدی قابل پذیرش است یا خیر؟

پاسخ: برخی از اساتید حقوق، چون آقای سیدحسن امامی، بر این عقیده اند که تعهد به ازدواج یا دادن وجه التزام برای تخلف از وعده ازدواج نافذ است و قابل پذیرش می باشد. لکن بر اساس نظر مخالف دیگر تعهد به ازدواج یا شرایط التزام برای دادن خسارت صحیح نیست. زیرا اگر شرایط و تعهد را بر مبنای ماده ۱۰ ق.مدنی هم ارزیابی کنیم چون بر اساس آن ماده قراردادهای خصوصی که مخالف صریح قانون و شرع نباشد قابل پذیرش است. لذا تعهد به ازدواج یا دادن وجه التزام یا خسارت از جهات به هم زدن نامزدی مخالف با ماده ۱۰۳۵ ق.مدنی است.

به عبارت دیگر جایز بودن ازدواج بعد از نامزدی با نظم عمومی و قانونی ارتباط دارد و خلاف آن نمی توان توافق کرد. (قواعد امری)

+ مخارج دوران نامزدی

ماده ۱۰۳۷ ق.مدنی: {هریک از نامزدهای می تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایائی را که بطرف دیگر یا ابوی او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند.}



بر اساس این ماده: اصل بر این است که هدایای دوران نامزدی در صورت به هم خوردن قابل مطالبه است.

هدایا قابل مطالبه هستند اگر:

(۱) اگر عین آنها موجود باشد؛

(۲) اگر عین آنها موجود نباشد؛ هدیه جز اموالی باشد که عادتاً نگه داشته می شود (مثل طلا)، قیمت آن قابل مطالبه است.

هدیه جز اموالی باشد که عادتاً نگه داشته نمی شود (مثل لباس)، قیمت آن قابل مطالبه نیست.

اموالی که عادتاً نگه داشته می شود در این صورت:

(الف) عین مال موجود نیست و بدون تقصیر طرف تلف شده است. در این صورت قیمت یا مثل قابل مطالبه نیست.

(ب) عین مال موجود نیست و با تقصیر طرف تلف شده است؛ در این حالت نیز:

۱- اگر فرد فوت شده باشد، قیمت یا مثل قابل مطالبه نیست.

۲- اگر فرد فوت نشده باشد، قیمت یا مثل قابل مطالبه است.

سؤال: چرا هدایای نامزدی قابلیت مطالبه دارند؟

از نظر حقوقی هدایا نامزدی در واقع نوعی «هبه» محسوب می شود. لکن این هبه دارای یک شرط ضمنی است. هدایایی که مصرف شدنی است به طور قطع هبه می شود لکن هدایایی که عادتاً نگه داشته می شود به صورت مقید می باشد و شرط تملیک قطعی هبه، ازدواج است. یعنی در واقع به وجود آمدن اثر تملیک معلق، ازدواج طرفین است. و چنانچه ازدواج صورت نگیرد، تملک هبه نیز منحل می شود.

اخذ گواهی سلامت (برای ازدواج)

ماده ۱۰۴۰ ق.مدنی: {هریک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.}

بر اساس این ماده: ارائه این گواهی اختیاری است. ولی بر اساس «قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشک قبل از وقوع ازدواج» مصوب سیزده آذرماه ۱۳۱۷، سردفتران ازدواج می بایست قبل از ثبت نکاح به اخذ گواهی سلامت اقدام نمایند.

ماده ۲ قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشک قبل از وقوع ازدواج: {کلیه دفاتر ازدواج مکلفند که قبل از وقوع ازدواج از نامزدها گواهینامه پزشک را بر نداشتن امراض مسریه مهم که نوع آنها از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام می گردد مطالبه نموده و پس از بایگانی آن به عقد ازدواج و ثبت آن با قید موجود بودن گواهی پزشک بر تندرستی نامزدها اقدام نمایند. تبصره: دختران از داشتن گواهینامه پزشک در قسمت امراض زهروی معاف هستند.}

پس ارائه گواهی سلامت بر اساس قانون اخیر الذکر، بر خلاف ماده ۱۰۴۰ قانون مدنی می باشد که اختیاری است، اجباری تلقی شده است.

سؤال: اگر ازدواجی بدون اخذ گواهی سلامت از طرف سردفتر ثبت شود آیا ثبت نکاح صحیح است یا خیر؟

صرف عدم ارائه گواهی سلامت اثری در عقد ازدواج ندارد بعبارت دیگر نکاح صحیح است و موجب بطلان عقد نمی شود ولی رعایت ماده ۲ قانون مذکور جزء نظامات دولتی است و اگر سردفتر ازدواج بدون اخذ گواهی سلامت، ازدواجی را ثبت کند موجب تخلف انتظامی برای وی است.



+ شرایط صحت نکاح

با لحاظ ماده ۱۰۴۱ الی ۱۰۴۴ قانون مدنی می توان گفت که برای صحت نکاح قانونگذار شرایطی مقرر نموده است. از جمله شرط سنی برای نکاح، شرط اذن ولی برای نکاح دختر باکره و اجازه از دادستان که به ترتیب مواد مرتبط با آن بررسی می شود.

ماده ۱۰۴۱ ق.مدنی مصوب مورخ ۱۳۸۱/۴/۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام: {عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام

شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح. }

بر اساس این ماده شروط ازدواج پسر و دختر قبل از سن قانونی ازدواج منوط است به:

۱- اذن ولی ۲- رعایت مصلحت (پسر یا دختر) با تشخیص دادگاه.

بنابراین اگر پسر یا دختری قبل از سن قانونی ازدواج، بخواهند ازدواج نمایند بایستی ولی آنها در این خصوص اقدام کرده و با اثبات مصلحت فرزند خود برای ازدواج نسبت به تزویج آنها اقدام نماید.

ازدواج صغیر توسط ولی

اولاً در خصوص اینکه ولی می تواند برای دختر یا پسر صغیر خود نکاح نماید تردیدی بین فقها وجود ندارد. لکن مطلبی که باید به آن دقت کرد اینست که در این نوع ازدواج طرف عقد در حقیقت، ولی است و برای اجرای صیغه باید بگوید «دخترم را به نکاح درآورده ام» یا «برای پسر من نکاح را قبول کردم».

نکته دیگر اینست که آیا پس از نکاح برای صغیر توسط ولی و بعد از رسیدن فرزند به سن بلوغ و قانونی ازدواج، اختیار

برهم زدن نکاح برای فرزندی که ولی او برایش نکاح را انجام داده وجود دارد یا خیر؟

در این خصوص نکاح برای دختر و نکاح برای پسر متفاوت است. با این توضیح که در مورد نکاح ولی برای دختر، اکثریت قریب به اتفاق فقها بر این عقیده اند که دختر پس از رسیدن به سن بلوغ نمی تواند نکاح را برهم زند. مبنای این امر این است که در این حالت ضرری برای دختر متصور نیست ولی پسر می تواند نکاحی که ولی او انجام داده را بعد از رسیدن به سن بلوغ برهم زند. علت این امر اینست که برای نکاح پسر تصور ورود ضرر وجود دارد. زیرا مسئولیت ناشی از پرداخت نفقه و مهریه که در اثر نکاح بوجود می آید برای زوج بوجود آمده و لذا وی می تواند برای جلوگیری از آن ضرر نکاح را برهم زند. یعنی حق خیار در مورد نکاح ولی، برای پسر وجود دارد ولی برای دختر وجود ندارد. البته در این خصوص نبود حق خیار برای دختر نظر مخالف نیز توسط فقها بیان شده است. چرا که گذشته از مهریه و نفقه ادامه زندگی با فردی که از طرف دختر هیچ میل و رغبتی وجود ندارد درواقع ضرر محسوب می شود هرچند که این ضرر به صورت مادی نیست بلکه روانی و معنوی می باشد.

ازدواج نکاح دختر باکره

هرچند بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی سن ازدواج برای دختر ۱۳ سال تمام شمسی تعیین شده است لکن بر اساس

ماده ۱۰۴۳ ق.مدنی: {نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج



نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده است پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.}

سؤال : اگر دختر باکره ای، بدون اجازه پدر یا جد پدری ازدواج کند آیا این ازدواج باطل است یا خیر؟

در خصوص ازدواج دختر باکره بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

برخی عقیده دارند که ولایت ولی، برای ازدواج بعد از بلوغ ساقط می شود.

عده ای دیگر بر این عقیده اند که ولایت ولی، برای همیشه از جهت ازدواج دختر لازم است.

نظر سوم، ولایت را میان دختر و ولی او مشترک می داند. یعنی هریک از آنها می تواند با موافقت دیگری نسبت به نکاح

اقدام نماید و چنانچه هریک بدون اذن دیگری مبادرت به ازدواج کند آن نکاح باطل نیست بلکه نفوذ آن موقوف به اجازه

دیگری است. بنابراین می توان گفت بر اساس این نظر ازدواج دختر باکره بدون اذن ولی غیرنافذ است و اگر ولی ازدواج را

تنفیذ نماید از تاریخ عقد نکاح ازدواج دارای اثر قانونی و صحیح خواهد بود.

به نظر می رسد قانونگذار نیز در صدر ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی از این نظر پیروی کرده است. عبارت دیگر ازدواج دختر باکره

منوط به اذن ولی است.

۱) سقوط ولایت پدر یا جد پدری به جهت ازاله بکارت

مستنبط از مفهوم ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، اذن ولی برای ازدواج دختر مشروط به باکره بودن وی است. لذا اگر از دختر ازاله

بکارت شده باشد اذن ولی نیز ساقط می شود.

بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۶۲ مورخ ۶۳/۱/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور «مشروعیت دخول قبل از عقد شرط

صحت عقد و یا شرط سقوط ولایت پدر نیست و دخول مطلقاً مشروع باشد یا نامشروع سبب سقوط ولایت پدر می شود».

پس اگر بر اثر یک رابطه نامشروع بکارت از بین رفته باشد و اگر عقدی ایجاد شود دیگر اذن پدر لازم نیست.

۲) سقوط ولایت پدر یا جد پدری به جهت عزل (منع) بدون دلیل موجه

بر اساس ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط می شود.

در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که قصد ازدواج با آن را دارد و شرایط نکاح و مهری که بین آنها

قرارداد شده است، پس از اخذ اجازه از دادگاه به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت واقعه ی نکاح اقدام کند. (با طرح

دادخواست اجازه ازدواج به طرفیت پدر یا جد پدری)



سقوط ولایت پدر به جهت غایب بودن پدر یا جد پدری

ماده ۱۰۴۴ ق.مدنی: {در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج

به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید.}

بر اساس ماده فوق الذکر، اگر پدر یا جد پدری در محل نباشد و اجازه گرفتن از آنها نیز عادتاً ممکن نباشد و دختر احتیاج به ازدواج داشته باشد می تواند با اثبات موارد ذکر شده (داشتن شرایط ازدواج و عدم امکان استیذان) در دادگاه نسبت به ازدواج اقدام نماید.

تبصره ماده فوق - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.

نکته: لازم به ذکر است که در صورت فوت پدر یا جد پدری اجازه فرد دیگری برای ازدواج دختر لازم نیست. و اگر چنانچه پدر و جد پدری نیز محجور باشند مانند مورد فوت است و نیاز به اجازه قیم نمی باشد.

+ شرایط اجازه پدر یا جد پدری

نکته ای که باید توجه داشت این است که آیا اجازه پدر یا جد پدری برای نکاح دختر باکره در عرض هم است یا به صورت ترتیبی است؟

اجازه پدر یا جد پدری به صورت ترتیبی نیست بلکه در عرض هم قرار دارند و لذا هر کدام از آنها که در مورد نکاح صغیر زودتر اقدام کرده باشند آن نکاح صحیح است و در مورد نکاح دختر باکره نیز، وی با اخذ اجازه هر یک از پدر یا جد پدری اش می تواند ازدواج کند؛ و این ازدواج صحیح خواهد بود.

نکته دیگر اینست که اگر در خصوص اجازه ازدواج یکی از آنها مخالف باشد و دیگری موافق، موافقت یا مخالفت کدام یک مؤثر است؟

برخی از حقوقدانان در این خصوص بر این عقیده اند که اذن پدر یا جد پدری در این مورد ترتیبی است. یعنی در صورت فوت پدر، جد پدری اختیار اذن نکاح را دارد. بعبارت دیگر در وهله اول پدر و سپس جد پدری. ولی برخلاف این نظر مستنبط از متون فقه اینست که در صورت مخالفت پدر و موافقت جد پدری یا بالعکس، دختر باکره می تواند با لحاظ موافقتی که وجود دارد نسبت به ازدواج اقدام نماید. یعنی اذن در این حالت نیز در عرض هم می باشد و ترتیبی نیست.

نکته دیگر این است که، با توجه به اینکه اذن پدر و جد پدری در عرض هم قرار دارد اگر آنها به صورت همزمان اقدام به نکاح دختر کرده باشند اذن کدام یک مؤثر است؟

به نظر فقها در این خصوص اقدام جد پدری مؤثر و اقدام پدر غیر مؤثر خواهد بود. لازم به ذکر است اگر با فاصله زمانی باشد، اقدام هر کدام که مقدم تر باشد مؤثر است.



+ موانع نکاح

موانع نکاح اموری است که با وجود آنها نکاح بین زن و مرد امکان ندارد، و وجود آنها مانع صحت ازدواج می‌باشد که از جمله آن موارد می‌توان به قرابت نسبی، رضاعی، بالمصاهره، جمع بین دو خواهر، ازدواج با دختر برادر زن یا دختر خواهر زن، ازدواج با زن شوهر دار، ازدواج با زنان عدّه دار، نکاح در حال احرام، لعان، انجام عمل لواط، کُفر و اشاره کرد، که ذیلاً به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) در قرابت نسبی :

به صورت عام و مطلق موجب حرمت نمی‌شود؛ مگر در استثنائات قرابت نسبی مثل فرزندان عمو و عمّه، خاله و دایی.

ماده ۱۰۴۵ ق.مدنی: { نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد:

- ۱- نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود.
- ۲- نکاح با اولاد هر قدر که پایین برود.
- ۳- نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پایین برود.
- ۴- نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات. }

+ نکاح با اقارب نسبی ذیل برای آقایان ممنوع است: اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد؛

- ۱- **مادران و جدات.** (هر قدر بالاتر رود) - جدّه اعم از جدّه پدری و مادری.
 - ۲- **دختران.** (هر قدر که پایین تر رود) - با واسطه (دختر پسرش یا دختر دخترش) یا بی واسطه (دختر دختر دخترش).
 - ۳- **خواهران.** اعم از اینکه پدری (آبی) باشد یا اُمّی یا آبوینی باشد.
 - ۴- **عمّه.** (در خصوص ازدواج با فرزندان عمه و خالات مانعی برای نکاح وجود ندارد).
 - ۵- **خاله.** (در خصوص ازدواج با فرزندان عمه و خالات مانعی برای نکاح وجود ندارد).
 - ۶- **دختر برادر.** اعم از اینکه برادر پدری باشد یا اُمّی یا آبوینی باشد. هر انائی که به برادر منتهی شود موجب حرمت است.
 - ۷- **دختر خواهر.** اعم از اینکه خواهر پدری باشد یا اُمّی یا آبوینی باشد. هر انائی که به خواهر منتهی شود موجب حرمت است.
- + ممنوعیت نکاح برای بانوان نیز همانند موارد ذکر شده برای آقایان است: اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد؛
- (با پدر و جدّ پدری هر قدر بالاتر رود - پسران، هر قدر که پایین تر رود با واسطه یا بی واسطه - برادران، اعم از اینکه آبی (پدری) باشد یا اُمّی یا آبوینی - عمو - دایی - پسر برادر و پسر خواهر اعم از اینکه آبی یا اُمّی یا آبوینی باشند).

www.Lawjudicial.persianblog.ir

ب) در قرابت رضاعی: براساس ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر رعایت موارد ذکر شده در ماده ۱۰۴۶ ق.مدنی.

نکته: پدر طفلی که شیر خورده، نمی‌تواند با اولاد صاحب شیر (فحل) ازدواج کند و همچنین با بچه‌های خانم شیر دهنده (مُرضِعَه) در صورتی که زن از یک شوهر دیگر بچه داشته باشد. اما برادر مُرْتَضِع (طفل شیرخوار) میتواند با اولاد آنها ازدواج کند.



ج) قرابت بالمصاهره (سببی): این نوع قرابت ناشی از ازدواج است که از موانع نکاح می باشد.

ماده ۱۰۴۷ ق.مدنی: { نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره، ممنوع دائمی است:

- ۱ - بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی .
 - ۲ - بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.
 - ۳ - بین مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر، زناشویی واقع شده باشد. }
- در خصوص حرمت نکاح در قرابت مصاهره ای مستنبط از ماده ۱۰۴۷ قانون مدنی:

اولاً) فرق نمی کند ازدواج دائم باشد یا موقت.

دوماً) به مجرد عقد نکاح حرمت ایجاد می شود: (نیاز به دخول یا عروسی نیست).

بند ۱- بین مرد و مادر و جدات

بند ۲- بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او باشد.

بند ۳- نکاح پسر با زن پدر و زن اجدادش؛ اعم از نسبی و رضاعی باشد.

بند ۴- نکاح مرد با زن پسر؛ اعم از اینکه نسبی یا رضاعی باشد.

بند ۵- نکاح مرد با زن احفاد (نوه، نتیجه، نبیره و....) اعم از اینکه نسبی یا رضاعی باشد.

بند ۶- نکاح مرد با اناث از اولاد زن (که شاید زن از شوهر قبلی خود دختر داشته باشد) اعم از نسبی یا رضاعی تا هر درجه که پایین رود.

د) جمع بین دو خواهر :

ماده ۱۰۴۸ ق.مدنی: { جمع بین دو خواهر ممنوع است اگرچه به عقد منقطع باشد. }

یکی از دیگر از موانع نکاح ازدواج با خواهر زن می باشد مشروط بر اینکه رابطه زن و شوهری حاکم باشد، اگرچه به صورت عقد منقطع (موقت) باشد. درضمن، این مانع از موانع موقتی محسوب میشوند.

سؤال : چنانچه یک نفر همزمان دو خواهر را به عقد خود در بیاورد، آیا این عقد باطل است یا یکی از آنها قابل تنفیذ می باشد؟!

صحت عقد، اشکال دارد! چون بر اساس ماده ۱۰۴۸ قانون مدنی جمع بین دو خواهر ممنوع است و صحت یکی از عقود ملازمه با بطلان دیگری دارد و از طرف دیگر وجهه ترجیحی برای درست دانستن یکی از عقود بر دیگری وجود ندارد. بنابراین هر دو عقد باطل است.

ه) ازدواج با دختر برادر زن یا دختر خواهر زن :

ماده ۱۰۴۹ ق.مدنی: { هیچکس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود. }

اگر زن فردی، عمه یا خاله دختری می باشد مرد نمی تواند با آن دختر ازدواج بکند مگر با اجازه زن خود که عمه یا خاله دختر است. درضمن، این مانع نیز از موانع موقتی محسوب میشوند.

سؤال : اگر زن برای ازدواج دختر خواهر خود یا دختر برادر خود با شوهرش، اذن بدهد آیا قبل از ازدواج شوهرش، زن می تواند از اذن خود عدول کند؟

عدول از اذن جایز است. و مانند موردی است که اصلاً اذنی داده نشده است. البته منوط به اینکه ازدواج انجام نشده باشد.



سؤال : اگر اذن زن منوط به انجام شرطی باشد و شرط از طرف مرد محقق نشود آیا نکاح مرد با دختر برادر زن یا دختر خواهر زنش، باطل یا فسخ می شود؟

در این خصوص ابتدا زن باید با طرح دعوی و با تقدیم دادخواست به دادگاه الزام به انجام تعهد شوهرش را نماید. چنانچه از طریق اجبار قانونی، انجام تعهد قابل تحقق باشد تأثیری در ازدواج مرد نخواهد داشت و الا زن می تواند تقاضای برهم زدن ازدواج مرد با دختر خواهر یا برادرش را به جهت عدم امکان شرط تقاضا نماید.

نکته: با فوت زن، ممنوعیات مواد ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ ق.مدنی از بین می رود.

(و) ازدواج با زن شوهردار:

ماده ۱۰۵۰ ق.مدنی: هر کس زن شوهردار را با علم به وجود غلقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می شود. لازم به ذکر است که در خصوص حرمت ابدی مقرر، بر اساس ماده ۱۰۵۰ ق.مدنی با فوت شوهر زن، مرد نمی تواند با آن زن ازدواج کند.

(ز) ازدواج با زنی که در عده طلاق (رجعی) یا در عده وفات دیگری است:

بر اساس ماده ۱۰۵۰ ق.مدنی، ازدواج با زنی که در عده طلاق رجعی و یا در عده وفات دیگری است با علم بر اینکه زن در عده است و با علم به حرمت نکاح، باطل و حرام ابدی می شود چه ازدواج به صورت دائمی و چه به صورت موقت باشد. **ماده ۱۰۵۱ ق.مدنی:** حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی شود. بر اساس ماده ۱۰۵۱ ق.مدنی، عدم آگاهی به علم شوهردار بودن زن یا در عده وفات بودن زن یا در عده طلاق بودن زن، ازدواج صورت گرفته چه حکمی دارد؟

ازدواج باطل است و بر اساس ماده ۱۰۵۱ ق.مدنی حتی اگر با جهل هم صورت گرفته باشد و نزدیکی صورت بگیرد حرمت ابدی ایجاد می شود ولی در صورت عدم وقوع نزدیکی حرمت ابدی ایجاد نمی شود بلکه موجب بطلان نکاح خواهد شد. **نکته:** اگر عالم نباشد و نزدیکی واقع شده باشد، عقد باطل است و موجب حرمت ابدی می شود.

نکته: اگر عالم نباشد و نزدیکی واقع نشده باشد، عقد باطل است و موجب حرمت ابدی نمی شود.

مدت عده طلاق: سه ماه (سه طهر) مدت عده وفات: چهار ماه و ده روز می باشد.

سؤال : اگر عقدی در مدت عده صورت بگیرد لکن نزدیکی پس از پایان عده باشد آیا موجب حرمت ابدی میشود یا خیر؟ در این خصوص بین فقها اختلاف نظر می باشد.

بر اساس ماده ۱۰۵۱ ق.مدنی که عبارت «نزدیکی هم واقع شده باشد» ذکر شده می توان گفت، هم ازدواج باید در زمان عده باشد و هم نزدیکی در زمان عده صورت بگیرد تا فردی که جاهل به وجود عده یا حرمت نکاح بوده به صورت ابدی نتواند با آن زن ازدواج کند و الا اگر علیرغم اینکه ازدواج در زمان عده بوده است و نزدیکی بعد از پایان عده صورت گیرد حرمت ابدی ایجاد نمی شود.

**ح) لعان:**

یکی دیگر از موانع نکاح محسوب می شود؛ لعان از لعن می آید به معنی ناسزا گفتن و طرد کردن.

ماده ۱۰۵۲ ق.مدنی: {تفریقی که با لعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است.}

منظور از لعان، لحن مخصوصی که هریک از زن و شوهر برای از بین رفتن حدّ قذف یا اثبات نفی وکد با تشریفات مخصوص برای یکدیگر انجام میدهند که موجب تفریق زن و مرد می شود.

اسباب لعان:

۱- نسبت زنا دادن به زن مُحصنه (شوهردار یا مدخول بها).

قذف، یعنی نسبت زنا دادن به زن. اگر قذف به کسی عنوان شود باید ثابت شود و الا مرد حد می خورد. (۸۰ ضربه شلاق).

۲- انکار ولد: یعنی مردی که طبق قانون بچه ای به او ملحق می شود و رابطه ی پدری خود با آن بچه را منکر شود.

+آثار لعان

- سقوط حدّ از مرد و زن

- انفساخ عقد نکاح زن و مرد

- ایجاد حرمت ابدی بین زن و مرد

- عدم ارث بردن فرد از بچه ای که او را نفی کرده است.

ط) نکاح در حال احرام:

ماده ۱۰۵۳ ق.مدنی: {عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است.}

باطل است؛ چه دائمی باشد و چه منقطع. چنانچه عقد در حال احرام صورت گیرد و علم به حرمت نیز وجود داشته باشد نه

تنها عقد نکاح باطل است بلکه حرمت ابدی بین زن و مرد نیز ایجاد می شود.

و اگر عقد در حال احرام صورت گیرد لکن علم به حرمت وجود نداشته باشد عقد باطل است ولی موجب حرمت ابدی نیست.

ی) نزدیکی با زن شوهردار یا مُعتده: (زنا با زن شوهردار)

ماده ۱۰۵۴ ق.مدنی: {زنا با زن شوهردار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است.}

در خصوص این ماده فرق نمی کند که مرد عالم به شوهردار بودن زن باشد یا نباشد. همچنین فرق نمی کند که زن شوهردار

مدخوله باشد یا عقد کرده باشد. همچنین فرقی نمی کند که زن عالم به حرمت عمل باشد و یا از روی اشتباه یا اکراه مرتکب

عمل زنا شده باشد.

بنابراین بر اساس ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی، زنی که در عده بائن و وفات باشد، موجب حرمت ابدی نمی شود.

اگر زن در عده طلاق بائن یا وفات یا منقطع یا فسخ نکاح باشد با حصول سایر شرایط ماده ۱۰۵۴ حرمت ابدی ایجاد نمی شود.

ک) نزدیکی به شُبّه یا زنا: یکی دیگر از موانع نکاح است.

ماده ۱۰۵۵ ق.مدنی: {نزدیکی به شبّه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مبطل

نکاح سابق نیست.}



* **تعریف نزدیکی به شبهه:** رابطه‌ای است نامشروع که به گمان زن یا مرد یا هر دوی آنها مشروع است، یعنی زن و مرد، به سبب جهل به قانون یا اشتباه در هویت طرف خود، رابطه نامشروعی دارند که به اعتقاد خودشان ممنوع نبوده و مشروع است.

* **تعریف زنا:** زنا عبارت از رابطه جنسی زن و مردی است که بین آنها ازدواج صحیح موجود نباشد و در هنگام نزدیکی بدانند که آن رابطه نامشروع است.

بر اساس ماده فوق، نزدیکی به شبهه یا زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست.

بعنوان مثال: اگر «الف» با «ب» ازدواج کند.

بعد از نکاح، «الف» با مادر «ب» نزدیکی به شبهه کند موجب عقوبت می شود اما نکاح «الف» با «ب» باطل نمی شود.

قبل از نکاح، «الف» با مادر «ب» نزدیکی به شبهه کند علاوه بر مجازات، «الف» نمی تواند با «ب» ازدواج کند.

نکته: در خصوص ممنوعیت های ناشی از مصاهره، نزدیکی به شبهه یا زنا نیز باعث همان ممنوعیت های ناشی از ازدواج صحیح و شرعی است.

مثلاً اگر فردی با خانمی به شبهه یا زنا نزدیکی کرده باشد با مادر آن خانم نیز هیچ وقت نمی تواند ازدواج کند و اگر پس از وقوع نکاح صحیح، زنایی صورت بگیرد یا نزدیکی به شبهه با اقربای زن اتفاق بیفتد، اثری در نکاح سابق ندارد.

ل) انجام عمل لواط: یکی دیگر از موانع نکاح که موجب حرمت ابدی می شود.

ماده ۱۰۵۶ ق.مدنی: { اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند. }

در این خصوص فرقی نمی کند که عمل لواط از روی اکراه باشد یا عمدی.

سؤال: آیا عمل لواط موجب حرمت نکاح سابق نیز می شود یا خیر؟

در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد. ولی برخی عقیده دارند که علیرغم عدم تصریح ماده ۱۰۵۶ ق.مدنی، لواط موجب حرمت نکاح سابق نیز می شود.

م) حرمت ازدواج پس از طلاق سوم:

ماده ۱۰۵۷ ق.مدنی: { زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده برآن مرد حرام است مگر اینکه به عقد دائم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او به واسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد. }

بر اساس ماده فوق، در صورت حصول شرایط زیر بین زن و مرد حرمت ایجاد می شود و نکاح آنها ممنوع میشود:

+ **شرایط حرمت پس از طلاق سوم**

۱- زن ۳ مرتبه ی متوالی، زوجه یک نفر باشد.

۲- رابطه ی زوجیت به وسیله عقد دائم باشد.

چرا که در ماده ۱۰۵۷ عبارت «مُطَلَّقه» ذکر شده و لفظ طلاق برای عقد دائم استفاده می شود.



اگر «الف» و «ب» زن و شوهر باشند. یکبار طلاق می گیرند و مجدداً ازدواج می کنند و بار دوم نیز طلاق می گیرند و بواسطه رجوع یا با ازدواج مجدد، ازدواج صورت میگیرد. بار سوم نیز طلاق بگیرند زن و شوهر حرام ابدی می شوند و دیگر حق رجوع نخواهند داشت مگر «مُحَلَّل» باشد، که موجب حرمت ابدی نشود.

+ شرایط محلل

- ۱- پس از طلاق و انقضای عده، زن با مرد دیگری ازدواج کند.
- ۲- بین زن و مردی که جدیداً با او ازدواج کرده نزدیکی اتفاق بیفتد.
- ۳- بین زن و آن مرد به واسطه ی طلاق یا فسخ نکاح یا فوت مرد یا جدایی حاصل شده باشد.

(ن) نه طلاقه:

ماده ۱۰۵۸ ق.مدنی: {زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آنها عذی است مطلقه شده باشد برآن شخص حرام موبد می شود. { منظور از عده، در طلاق بائن حق رجوع نیست اما در طلاق رجعی در مدت عده حق رجوع وجود دارد. و اگر زوج در طلاق رجعی از حق رجوع خود استفاده کند و با زنش همبستری نماید آن را طلاق عذی گویند. در این ۹ طلاق، طلاق های سوم و ششم بائن است. و حق رجوع نیست.

+ شرایط ماده ۱۰۵۸ قانون مدنی

شرط اول: در تمامی طلاق های ۳ گانه که مستلزم محلل شده است، دو رجوع در میان طلاق ها فاصله شده باشد. مثلاً طلاق صورت بگیرد و با انقضای عده با عقد مجدد زوجیت حاصل شود هرچند بار سوم طلاق موجب محلل می گردد. **شرط دوم:** بایستی پس از رجوع در عده با دخول صورت گرفته باشد و چنانچه در عده رجوع شود ولی بدون دخول طلاق صورت گیرد هرچند بار سوم موجب حرمت شده و حلال شدن نیازمند محلل است لکن در طلاق نهم حرمت ابدی ایجاد نمی شود.

(س) کفر:

یکی دیگر از موانع نکاح با توجه به ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی کفر است.

ماده ۱۰۵۹ ق.مدنی: { نکاح مسلمة با غیرمسلم جایز نیست. }

منظور از مسلمة، زن مسلمان و منظور از غیرمسلم، مرد غیرمسلمان است. **مسلم:** کسی که اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم (ص) داشته باشد. در مقابل آن غیرمسلم، کسی که اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر خاتم نداشته باشد و یا یکی از ضروریتهای دین اسلام را منکر شود. بر این اساس غیر مسلم بر چند دسته تقسیم می شود:

۱- کافر: که خود به دو دسته کتابی و غیر کتابی اند.

کتابی: افرادی هستند که دین آنها یکی از ادیان الهی غیراسلام هستند و اسلام به ادیان آنها به پیامبر و کتاب آسمانی قائل است مثل یهودیت- مسیحیت.

غیر کتابی: کافری که به هیچ دینی پای بند نیست و از هیچ دین الهی پیروی نمی کند(مشرکین).



۲- **مُرتد:** که خود به دو دسته فطری و ملی اند.

مرتد فطری: کسی که به هنگام انعقاد نطفه او یکی از ابویین او اقلاً مسلمان بوده و آن شخص پس از بلوغ اسلام آورده و سپس کافر شده باشد.

مرتد ملی: کسی است که در حین انعقاد نطفه او هیچ یک از ابویینش مسلمان نبوده، لکن او پس از بلوغ اسلام آورده و سپس کافر شده است.

بر اساس ماده ۱۰۹۵ ق.مدنی، نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان جایز نیست. چه ازدواج به صورت دائم باشد و چه به صورت منقطع. و درخصوص این امر بین فقهای امامیه و سنت اجماع نظر است.

+ **مبنای شرعی ممنوعیت**

باتوجه به سوره بقره آیه ۲۲۱ و در حدیثی که بیان داشته شده اسلام برتر و بالاتر است و چیزی بر آن برتری ندارد.

+ **نکاح مرد مسلمان با زن غیر مسلمان**

در قانون چیزی به صراحت در این خصوص بیان نشده است اما در فقه باید جست و جو کرد، که در این مورد نیز بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

۱- نکاح مرد مسلمان با زن غیر مسلمان اگر کتابی باشد به صورت دائم ممنوع و به صورت منقطع، جایز است.

۲- نکاح مرد مسلمان با زن غیرمسلمان مطلقاً ممنوع است اگرچه به صورت منقطع یا دائم باشد.

۳- نکاح مرد مسلمان با زن غیرمسلمان مطلقاً جایز است.

نکته: اگر زوج کافر کتابی یا غیر کتابی مسلمان شود در حالی که زوجه او کافر کتابی است و زوجه به کفر خود باقی بماند از نظر فقهی ادامه زندگی زناشویی آنها اشکالی ندارد حتی اگر نکاح دائم باشد.

اگر زوجه کافر غیر کتابی باشد و زوج اسلام آورد، اگر اسلام آوردن زوج قبل از نزدیکی باشد نکاح منفسخ می شود.

و اگر اسلام آوردن زوج بعد از نزدیکی با زن کافر غیر کتابی باشد بین آنها جدایی برقرار، لکن منتظر انقضای عده میماند.

اگر در مدت عده و قبل از اتمام آن زن اسلام آورد نکاح به اعتبار خود باقی است. و الا کاشف از این است که نکاح از زمان مسلمان شدن زوج منفسخ شده است.

اگر زوجه کافر، مسلمان شود و زوج یعنی شوهر کافر بماند دو حالت دارد:

اگر اسلام آوردن زوج قبل از نزدیکی باشد، نکاح منفسخ است. www.Lawjudicial.ir

و اگر اسلام آوردن زوج بعد از نزدیکی باشد، انفساخ نکاح متوقف بر انقضای عده و مسلمان شدن مرد است. یعنی اگر مرد تا قبل از پایان عده زن، مسلمان شود نکاح به اعتبار خود باقی می ماند.

+ **تأثیر ارتداد**

اگر ارتداد قبل از عمل نزدیکی باشد ارتداد احدی از زوجین چه اینکه ارتداد فطری یا ملی باشد موجب انفساخ نکاح است.

ولی ارتداد پس از نزدیکی ۳ حالت دارد:



- ۱- زوج به ارتداد فطری مرتد شود؛ در این حالت نکاح منفسخ می گردد و توبه زوج نیز قبول نمی شود.
- ۲- زوج به ارتداد ملی مرتد شود؛ در این حالت فسخ نکاح منوط است به انقضای عده زن و عدم توبه ی زوج است. پس اگر زوج قبل از انقضای عده از مرتد شدن توبه کند نکاح به اعتبار خود باقی است و الا کاشف از انفساخ نکاح از زمان ارتداد ملی زوج می باشد.
- ۳- اگر زوجه مرتد شود؛ خواه مرتد ملی یا فطری باشد در این حالت نیز انفساخ نکاح منوط به انقضای عده و عدم توبه زوجه قبل از پایان عده است.
- بنابراین اگر زوجه مرتد، قبل از پایان عده توبه کند نکاح به اعتبار خود باقی و در غیراینصورت کاشف از انفساخ نکاح از زمان ارتداد زوجه است.

(خلاصه:)

در قبل از نزدیکی:

ارتداد زوجین، فطری یا ملّی باشد موجب انفساخ نکاح می شود.

در بعد از نزدیکی:

اگر زوج، مرتد فطری شود نکاح منفسخ می شود.

اگر زوج، مرتد ملّی شود بین مرد و زن تفرقه ایجاد می شود لکن منوط به انقضای عده زن و عدم توبه زوج است. اگر زوجه مرتد شود؛ خواه ملی یا فطری. عده آن همانند عده طلاق (مدت ۳ ماه) و عده وفات (مدت ۴ ماه و ۱۰ روز) است.

ع) ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه: یکی دیگر از موانع نکاح است.

ماده ۱۰۶۰ ق.مدنی: {ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.} این مانع، مانع شرعی نیست بلکه مانع قانونی است که بر اساس نظامات حکومتی و رعایت مصالح فعلی جامعه و کشور مقرر شده است. براساس این ماده ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی موکول است به صدور مجوز از طرف دولت حتی در حالتی که مانع قانونی نداشته باشد به شرط اینکه تبعه خارجی نیز باید مسلمان باشد.

ف) ازدواج مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی با زنی که تبعه خارجه دارد:

یکی دیگر از موانع نکاح است.

ماده ۱۰۶۱ ق.مدنی: {دولت می تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.}

این منع نیز منع قانونی به شمار می رود و البته باید سایر شرایط در خصوص ازدواج مرد مسلمان با زن تبعه خارجه رعایت شود. و به جهت حساسیتی است که ممکن است از جهت شغل و سمت مردان ایرانی در خصوص ازدواج با زن تبع، خارجی احساس شود. زیرا در برخی موارد این ازدواجها با حیثیت و سیاست عمومی کشور منافات دارد ولذا دولت بر این ازدواج ها نظارت می کند.

ق) منع ازدواج دوم مرد، بدون اذن دادگاه و رضایت همسر اول.



+ شرایط صحت نکاح

الف- ایجاب و قبول

ماده ۱۰۶۲ ق.مدنی: { نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید. }
از این ماده استنباط می شود در صورتی که طرفین قدرت تلفظ داشته باشند ایجاب و قبول را به لفظ بیان کنند و باید توجه داشت که عقد نکاح مانند سایر عقود نیست که به هر طریق ممکن منعقد شود. پس عقد نکاح به عمل و فعل منعقد نمی شود.

نکاتی در خصوص ایجاب و قبول:

(۱) آیا برای ایجاب و قبول صیغه ی خاصی و زبان خاصی باید استفاده شود؟
باتوجه به ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی برای ایجاب و قبول زبان خاصی لازم نیست ولی باید به هر لفظی که بیان می شود این الفاظ صریح بر معنی ازدواج باشد.

(۲) آیا حضور گواه بعنوان خواندن صیغه عقد ازدواج لازم است یا خیر؟
در این خصوص اختلاف نظر است.
فقهای عامه بجز فقه مالکی حضور دو شاهد را به هنگام عقد شرط صحت نکاح می دانند. و مبنای این ادعای خود را به این حدیث از پیامبر اکرم (ص) اشاره می کنند که فرموده اند: « نکاح را علنی کنید هر چند با دف باشد ».
لکن مالکی حضور دو شاهد را به هنگام زفاف را لازم می داند نه به هنگام وقوع عقد!
و عدم حضور دو شاهد به هنگام زفاف را موجب فسخ نکاح می دانند.
ولی بر اساس فقه امامیه حضور دو شاهد به هنگام انعقاد عقد از باب استحباب و جلوگیری از نزاع های احتمالی آینده در خصوص وقوع یا عدم وقوع نکاح است. بنابراین حضور دو شاهد به هنگام وقوع عقد از نظر فقه امامیه ضرورت ندارد و قانون نیز از این نظر پیروی نموده است.

(۳) لزوم تقدّم ایجاب بر قبول

لزومی برای تقدّم ایجاب بر قبول وجود ندارد. ممکن است زوجه بگوید: «خودم را به زنی تو درآوردم».

(۴) صدور ایجاب و قبول از طرف خود مرد و زن یا اشخاصی که قانوناً این حق را دارند

ماده ۱۰۶۳ ق.مدنی: { ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند. }
بر اساس این ماده ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود طرفین باشد و یا اشخاصی که به صورت قانونی این حق را دارند. منظور از این اشخاص که قانوناً حق دارند ولی اشخاص است و شامل وکیل نمی شود چرا که مورد وکالت در عقد نکاح به صورت جداگانه در ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی ذکر شده است.

(۵) شرایط عاقد

ماده ۱۰۶۴ ق.مدنی: { عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد. }

بر اساس این ماده کسی که صیغه نکاح را می خواند باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.
عاقد باید عاقل باشد یعنی مجنون نباشد. بالغ باشد یعنی صغیر نباشد و قاصد باشد یعنی در حالت اراده باشد و مواردی که شخص اراده ندارد مثل مستی یا اعلام لفظی به مزاح یا شوخی و به صورت اجبار نباشد.



عاقده چه زوجین باشد و چه ولی آنها و یا وکیل از طرف یکی از آنها و حتی شخصی که به طور فصولی عقد نکاحی را منعقد می کند باید دارای شرایط مقرر در ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی باشد.

پس اگر عاقد خود زوجین نباشد، شرایط ماده ۱۰۶۴ ق.مدنی در این خصوص نسبت به آنها صدق نمی کند. نکته ای که از ماده ۱۰۶۴ فهمیده می شود این است که شرط رشد برای عاقد لازم دانسته نشده است. پس سفیه، اگر خود نسبت به انعقاد عقد اقدام کند عقد نکاح صحیح است؛ لکن در خصوص امور مالی نکاح، مثل تعیین مهریه رضایت سفیه نافذ نیست.

۶) آیا توالی بین ایجاب و قبول لازم است یا خیر؟

ماده ۱۰۶۵ ق.مدنی: { توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است. }
بر اساس این ماده، بین ایجاب و قبول نباید فاصله زیادی باشد و الا اثر آنها از بین خواهد رفت.

۷) ایجاب و قبول متعاقدين لال

ماده ۱۰۶۶ ق.مدنی: { هرگاه یکی از متعاقدين یا هردو لال باشند عقد به اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط براینکه به طور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد. }

بنابراین لازم نیست که متعاقدين که لال هستند وکیل بگیرند. اشخاص لال می توانند به صورت اشاره عقد را انعقاد کنند.

سؤال: آیا اجرای عقد با نوشتن صحیح است؟ باتوجه به مواد ۱۰۶۴ و ۱۰۶۶ قانون مدنی به لحاظ اینکه عقد نکاح با سایر عقود متفاوت است لذا اجرای عقد با کتابت و نوشتن صحیح نیست.

ب- معین بودن زوجین:

یکی دیگر از شرایط لازم برای صحت عقد نکاح، معین بودن زوجین می باشد.

ماده ۱۰۶۷ ق.مدنی: { تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است. }
منظور از معین بودن این است که هویت هر یک از زوجین تا حدی که موجب تمیز آنها از اشخاص دیگر شود برای طرفین معین باشد. تعیین شخص با ذکر نام صورت می گیرد. اگر چنانچه مرد در مجلس انعقاد عقد حاضر باشد با اشاره ممکن است صورت بگیرد و البته ضمن اشاره باشد ضمیر خاص اشاره به فرد نیز به کار برده شود.

اگر شخص غائب باشد با ذکر توصیفات شخص غائب به نحوی که از حالت تردید خارج شود هویت فرد معین می گردد.

نکته: منظور از تعیین هویت ذکر صفات عینی و ظاهری شخص است. صفات خارج از شخصیت عینی مثل شغل معین لازم نیست ذکر شود و اگر ذکر شده باشد و معلوم شود که فرد دارای آن شغل خاص نیست موجب بطلان عقد نخواهد شد.

ج- معلق نبودن عقد نکاح:

از شرایط لازم برای صحت عقد نکاح وابسته نبودن عقد نکاح به امری یا چیزی دیگری.

ماده ۱۰۶۸ ق.مدنی: { تعلیق در عقد نکاح موجب بطلان است. }

تعلیق ممکن است تعلیق در انشاء باشد که در این حالت عقد باطل است و ممکن است تعلیق در منشاء باشد.

تعلیق در عقد نکاح موجب بطلان است بعبارت دیگر تعلیق در منشاء عقد نکاح، باطل است.



سؤال: آیا تعلیق عقد نکاح به شرایط صحت عقد نکاح صحیح است یا خیر؟

یعنی اینکه عقد نکاحی منعقد شود معلق بر اینکه زن در عده نباشد. در این خصوص بین فقها اختلاف نظر می باشد. برخی از حقوقدانان می گویند تعلیق عقد نکاح به شرایط صحت آن صحیح است. یعنی عقد نکاح معلق به شرایط صحت باطل نیست. ولی برخی بر این عقیده اند که باتوجه به ماده ۱۰۶۸ تعلیق در عقد نکاح را مطلقاً موجب بطلان عقد دانسته چه اینکه تعلیق شرایط صحت باشد یا سایر موارد. لذا تعلیق عقد نکاح حتی به شرایط صحت آن موجب بطلان عقد نکاح است.

+ شرط خیار فسخ نسبت به نکاح و مهریه (صداق)

ماده ۱۰۶۹ ق.مدنی: {شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آن است که اصلاً مهر ذکر نشده باشد.}

سؤال: آیا نسبت به عقد نکاح یا مهریه، طرفین می توانند شرط فسخ یا خیار فسخ بگذارند؟

خیارفسخ: زوجین یا یکی از آنها یا شخص ثالث بتواند توافق طرفین را در مورد عقد نکاح یا مهریه برهم زند و فسخ نماید.
قسم اول: شرط خیار فسخ در عقد نکاح

بر اساس مواد ۱۰۶۹ و ۱۰۵۹ قانون مدنی شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح اعم از دائم و منقطع باطل است.

چرا شرط فسخ نسبت به عقد نکاح جایز نیست؟ دلایل مختلفی دارد:

اولاً) عقد نکاح صرفاً یک معاوضه نیست بلکه بُعد روحانی و معنوی آن غلبه دارد.

دوماً) فسخ نکاح موجب ضرر زوجه می باشد؛ اعم از ضرر مادی یا معنوی.

بخاطر جبران همین ضرر است که اگر عقد نکاحی حتی قبل از نزدیکی بهم بخورد زن مستحق دریافت نصف مهریه است.

سوماً) لزوم عقد نکاح امر قانونگذار و جزو مقتضای ذات عقد نکاح است. و طرفین نمی توانند خلاق مقتضای ذات عقد عمل کنند.

مقتضای ذات عقد: هدف اصلی و اساسی پیدایش یک عقد است.

باید توجه داشت عقد نکاح از عقود لازم است و در آن شرط خیارفسخ و اقاله، ساری و جاری نیست.

قسم دوم: شرط خیار فسخ در مورد مهریه (صداق)

آیا خیار فسخ نسبت به مهریه جایز است یا خیر؟

در ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی در مورد عقد نکاح دائم ذکر شده «جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد».

با این حال اگر در مدت معین فسخ بکنند باید یک مهر جدید تعیین کنند یا اینکه اصلاً مهری ذکر نشده بوده است.

سؤال: آیا شرط خیار فسخ در مورد مهریه عقد منقطع، جایز است یا خیر؟

ماده ۱۰۹۵ ق.مدنی: {در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.}

باتوجه به اینکه در عقد منقطع ذکر مهریه از جمله شرایط صحت نکاح منقطع است لذا شرط خیار نسبت به مهریه در عقد منقطع باطل است و مبطل عقد نیز می باشد.



سؤال: آیا شرط خيارفسخ نسبت به عقد نکاح دائم، باطل و مبطل عقد است یا خير؟

در این خصوص بین فقها اختلاف نظر است.

مشهور فقها نظر به بطلان عقد نکاح دارند یعنی شرط خيار فسخ نسبت به عقد نکاح نه تنها خود باطل است بلکه عقد اصلی را نیز باطل میکند. لکن عده ای دیگر از فقها بر این عقیده اند که شرط خيار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است لکن مبطل عقد اصلی نیست.

به نظر می رسد که باتوجه به ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی قانونگذار از نظر غیر مشهور تبعیت کرده است؛ یعنی هر چند شرط فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی آن شرط باطل، عقد نکاح را باطل نمی کند.

+ عقد نکاح اکراهی

عقدی که بدون رضایت یا قصد طرفین منعقد شده باشد.

اکراه: اکراه یکی از موارد فقدان رضا است. اکراه فشار مادی یا معنوی که از بیرون بر فرد وارد میشود.

ماده ۱۹۰ ق. مدنی: {برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:

(۱) قصد طرفین و رضای آنها (۲) اهلیت موضوع (۳) موضوع معین که مورد معامله باشد (۴) مشروعیت جهت معامله . {
بر اساس ماده ۱۹۰ ق. مدنی، از شرایط صحت معامله یا عقد که قصد و رضای آنهاست، در عقد نکاح اکراهی موجود نیست. همانطور که اشاره شد در معامله ای که قصد انشاء نباشد آن معامله باطل است اما اگر رضا وجود نداشته باشد، عقد غیر نافذ (حالتی بین صحیح و باطل) است.

قصد: اراده نهایی طرف برای انشاء عقد رضا: تمایل و رضایت درونی برای انعقاد عقد باید توجه داشت که معمولاً، رضا قبل از عقد بوجود می آید.

+ تقسیم بندی اکراه

(۱) اکراه ناقص (قاصر): اکراهی که فقط موجب سلب شدن رضاست. موجب غیر نافذ شدن عقد است.

(۲) اکراه تام (مُلجی): در چنین مواردی اکراه شدید است و مقصود جایی است که شخص به دلیل اکراه شدید فاقد اراده است که اصطلاحاً می گویند مسلوب الاراده شده است. عبارت دیگر موجب سلب قصد است. در این نوع اکراه، عقد باطل است.
(اکراه کننده: مُکَرِه اکراه شونده: مُکَرَّه حالت اکراه: کُرِه)

ماده ۱۰۷۰ ق. مدنی: {رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد.}

بر اساس این ماده عقد نکاح اکراهی که فاقد رضایت باشد، عقدی است غیر نافذ (بین صحیح و باطل).



+ وکالت در نکاح

عقد نکاح ممکن است از سوی هریک از زوجین منعقد شود یا اینکه زوجین برای انعقاد عقد، وکیل بگیرند. هریک از زوجین می تواند دیگری را بعنوان وکیل برای انعقاد عقد نکاح انتخاب کند. بعنوان مثال: زن می تواند با مردی که قصد ازدواج با او را دارد وکالت انعقاد عقد را به وی بدهد. در این حالت مرد اصالتاً از طرف خود و به وکالت از زن، عقد نکاح را منعقد می کند. (و بالعکس)

هریک از زوجین می توانند برای خود شخص ثالثی را بعنوان وکیل انتخاب کنند و یا هر دو نفر یک شخصی را برای انعقاد عقد نکاح بعنوان وکیل انتخاب نمایند.

ماده ۱۰۷۱ ق.مدنی: { هریک از مرد و زن می توانند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهد. }

وکالت برای عقد نکاح ممکن است به صورت مطلق یا صریح باشد.

۱- **در وکالت مطلق:** شخص خاصی برای ازدواج تعیین نشده است.

مثل اینکه زنی به دیگری بگوید «تو وکیل من هستی که مرا به نکاح دیگری درآوری».

اگر وکالت به صورت مطلق داده شده باشد وکیل نمی تواند زن را به عقد خود دریاورد؛ مگر قرینه ای بر رضایت زن به این امر وجود داشته باشد.

ماده ۱۰۷۲ ق.مدنی: { در صورتی که وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر این که این اذن صریحاً به او داده شده باشد. }

۲- **ولی در وکالت صریح:** شخص طرف نکاح دقیقاً مشخص شده است یا اینکه اشخاصی که وکیل نمی تواند وکالت نکاح را در مورد آنها اجرا کند مشخص شده است. مثل اینکه زنی به دیگری بگوید «مرا به نکاح دریاور، جز خودت و افرادی با این مشخصات».

نکته: هرچند ممکن است وکالت به طور مطلق داده شده باشد ولی وکیل در انجام مورد وکالت باید مصلحت موکل خود را رعایت نماید. چنانچه وکیل در وکالت مطلق مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد بر اساس ماده ۱۰۷۴ ق.مدنی آن عقد نکاح، غیر نافذ است.

ماده ۱۰۷۳ ق.مدنی: { اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود. }

ماده ۱۰۷۴ ق.مدنی: { حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد. }

چنانچه زنی وکالت نکاح را به دیگری داده باشد، وکیل مکلف است مصلحت موکله را در انجام وکالت رعایت کند؛ بعنوان مثال وکیل در انتخاب همسر برای موکله خود نباید از افراد معتاد به مواد مخدر و یا افرادی که صلاحیت اجتماعی ندارند، برای موکل خود در نظر بگیرد.



سؤال: آیا شخصی که برای انعقاد عقد نکاح به دیگری وکالت داده است حتماً باید خود در مجلس عقد حضور داشته باشد و یا عاقد که به وکالت از دیگری انعقاد عقد میکند طوری صیغه را بخواند که موکل او آن را بشنود یا موارد مذکور لازم نیست؟

لازم نیست! چنانچه وکیل اعلام دارد که مورد وکالت را انجام داده است قول او قابل قبول و مسموع بوده و اشکالی به وجود نمی آورد.

+ خروج وکیل از حدود وکالت

خروج وکیل از حدود وکالت ممکن است به حالت های مختلف باشد:

(۱) اقدام فضولی وکیل در شخص طرف ازدواج

بعنوان مثال: زنی به دیگری وکالت داده است که او را به ازدواج فرد معینی دریاورد و یا مردی به دیگری وکالت داده که زن معینی را برای وی تزویج بکند. در این حالت اگر وکیل خارج از مورد وکالت عقد نکاح را با فرد دیگری غیر از آن شخص که مدنظر موکل بوده منعقد کند، نکاح فضولی است.

(۲) اقدام فضولی وکیل در خصوصیات تعیین شده

این خصوصیات اعم از مادی یا معنوی است. پس اگر زوج یا زوجه به دیگری وکالت بدهد که فردی را با مشخصات مذهبی خاص یا مادی خاص (مثل داشتن ثروت معین-ماشین-میزان درآمد و...) به ازدواج او درآورد و وکیل این خصوصیات را رعایت نکند، عقد نکاح فضولی است.

(۳) اقدام فضولی بر اصل ازدواج

این در حالی است که کسی بدون اینکه از طرف زن یا مرد وکالت به اذن داشته باشد نسبت به تزویج آن مرد یا زن اقدام کند.

(۴) خارج شدن وکیل از حدود خود یا اقدام فضولی وکیل در خصوص تعیین مهریه (صداق)

چنانچه وکیل از لحاظ جنس و مقدار مهریه، خارج از حدود وکالت اقدام نماید، اقدام او فضولی محسوب می شود. بعنوان مثال: زنی به دیگری وکالت داده است که او را به ازدواج مردی دریاورد و مهریه اش را «۱۰۰ تخته فرش دستباف افشار» تعیین کند. اما وکیل برخلاف این وکالت مهریه را «فرش ماشینی» تعیین کند.

از لحاظ مقدار هم اگر میزان مهریه تعیین شده باشد و وکیل خارج از میزان تعیین شده، مهریه تعیین کرده باشد در این حالت نیز وکیل از حدود وکالت خود خارج شده است.

نکته: باید توجه داشت در مواردی که عقد فضولی است، نفوذ آن منوط به تنفیذ موکل (اصیل) است.

پس بنابراین اگر موکل به اقدام فضولی رضایت دهد، نکاح صحیح، و عقد از تاریخ انعقاد به وجود آمده است و چنانچه

رضایت ندهد عقد نکاح یا مهریه تعیین شده باطل است.

چنانچه در وکالت، نکاح با مهریه مشخص باشد و مهریه ردّ شود نکاح نیز به طبع باطل می شود. عبارت دیگر عقدی تشکیل نشده است.



+ انواع نکاح

باتوجه به مواد مختلف ذکر شده در باب نکاح در قانون مدنی:

نکاح به دو دسته **دائم** و **منقطع (موقت)** تقسیم شده است.

ماده ۱۰۷۵ ق.مدنی: { نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد. }

تعریف خاصی از نکاح دائم در قانون مدنی ذکر نشده است ولی با لحاظ ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی می توان گفت: **نکاح منقطع** نکاحی است که برای مدت معینی واقع شده باشد و از مفهوم مخالف آن ماده میتوان **نکاح دائم** را چنین تعریف کرد: رابطه زوجیت بدون مدت و به صورت دائمی واقع شده باشد.

+ مبنای نکاح منقطع

از لحاظ شرعی، آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء:

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَايْتُمْ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»

« و زمانی را که متعه کرده اید مهرشان را به عنوان فريضه ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از مقرر با یکدیگر توافق کنید مسلماً خداوند دانای حکیم است »

از روایات وارد شده از فقهای امامیه به نقل از معصومین و امامان مذهب امامیه، نکاح منقطع تجویز شده است البته با رعایت شرایط شرعی آن.

لکن در فقه عامه، نکاح منقطع نهی شده است. علت اینکه چرا با وجود تصریح قرآنی نکاح منقطع در فقه عامه نهی شده است دقیقاً مشخص نیست. لازم به ذکر است که نهی نکاح منقطع از زمان خلیفه ی دوم صورت گرفته است و حتی در زمان خلیفه اول نیز نکاح منقطع بین مسلمانان انجام می شده و جایز بود. علتی که برای نهی نکاح منقطع از طرف خلیفه ی دوم توسط برخی ذکر شده است درواقع علت سیاسی بوده است. با این توضیح که اولاً خلیفه دوم به این گمان بوده است که حاکم جامعه اسلامی برای اداره امور مسلمین دارای اختیارات بسیار وسیعی می باشد به گونه ای که حتی در صورت لزوم می تواند برخی موارد صریح شرعی را منع کند. و لذا به جهت نگرانی خلیفه دوم از اختلاط مسلمین با اقوام دیگر در مسافرت های طولانی و جنگهای مختلفی که داشته اند و به جهت نگرانی از پراکندگی اقوام مسلمان به جهت ازدواج موقت با اقوام دیگر نکاح منقطع توسط وی نهی شد. لازم به ذکر است که در دین اسلام، اصل بر نکاح دائم است.

+ شرایط نکاح منقطع

۱- **معین بودن مدت آن:** آنچه که در نکاح منقطع اهمیت دارد معین بودن مدت آن است البته به صورت تفصیلی نه بصورت اجمالی و مبهم. **ماده ۱۰۷۶ ق.مدنی:** { مدت نکاح منقطع باید کلاً معین شود. }

سوال: اگر عقد نکاحی منعقد شود اما مدت در آن ذکر نشود، دو نظر وجود دارد:

(۱) عقد نکاح منعقد شده به عقد دائم تعبیر می شود.

(۲) اگر در عقد منقطع مدت ذکر نشود و چون تعیین مدت در نکاح منقطع شرط است به جهت عدم حصول شرط، عقد باطل است.



بنابراین؛ هرگاه مدت در نکاح منقطع تعیین نشود، بی شک عقد نکاح موقت باطل است و اصل بر دایمی بودن عقد نکاح است. از این رو اگر سخن از مدت عقد نکاح به میان نیامده، عقد نکاح دائمی منعقد شده است. اکثر حقوقدانان عقیده دارند که اگر در نکاح مدت ذکر نشود و معلوم باشد که مقصود نکاح موقت بوده عقد باطل است ولی هرگاه مقصود طرفین معلوم نباشد، ظاهر و اصل اقتضای دائم بودن نکاح را دارد.

نکته: از مفهوم مواد ۱۰۸۷ و ۱۰۹۵ قانون مدنی، چنین استنباط می شود که در نکاح منقطع مهریه حتماً باید تعیین شود.

ماده ۱۰۸۷ ق.مدنی: {اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین، بین آنها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود.}

ماده ۱۰۹۵ ق.مدنی: { در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است. }

نکته: در نکاح منقطع رابطه توارث بین زوجین ایجاد نمی شود.

+ نکاتی در خصوص مهریه نکاح منقطع

- ۱- در نکاح منقطع نیز مانند نکاح دائم به محض انعقاد عقد، زن مالک تمام مهر می شود. البته استقرار مالکیت نسبت به تمامی مهر، بعد از وقوع نزدیکی است. پس، اگر در نکاح منقطع زنی پس از عقد تمامی مهریه را مطالبه کند زوج باید آن را بپردازد و اگر قبل از نزدیکی مدت نکاح از طرف زوج به زوجه بدل یا بخشیده شود نیمی از مهریه دریافتی توسط زوجه باید به زوج مسترد شود.
- ۲- اگر بدون نزدیکی، مدت تعیین شده برای نکاح منقطع منقضی شود و زوجه نیز عملی دال بر عدم تمکین نداشته باشد، پرداخت تمامی مهریه بر عهده زوج است.
- ۳- تمدید نکاح منقطع یا تبدیل آن به دائم. در این خصوص قبل از پایان مدت نکاح قبلی، باقی مانده مدت باید از طرف زوج به زوجه بخشیده شود و بعد از آن صیغه نکاح موقت یا دائم، مجدداً جاری گردد.

➤ بخش سوم

+ آثار نکاح دائم

ماده ۱۱۰۲ ق.مدنی: {همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود.}

با استفاده از مواد مختلف ذکر شده در باب نکاح دائم در قانون مدنی، میتوان گفت در یک تقسیم بندی روابط زوجین به روابط غیرمالی (شخصی) و روابط مالی تقسیم شده است.

در روابط غیرمالی یا شخصی، برخی تکالیف مشترک بین زوجین به وجود می آید و برخی از حقوق و تکالیف نیز مختص مرد یا زن است.

**الف) تکالیف مشترک غیرمالی زوجین ناشی از نکاح****۱) حُسن معاشرت زوجین با یکدیگر:****ماده ۱۱۰۳ ق.مدنی:** { زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند. }

مفهوم حُسن معاشرت علاوه بر مبنای دستور شرعی بودن آن، مفهومی عرفی و تابع عادات اجتماعی هر جامعه است. و میتوان گفت که منظور از حسن معاشرت، داشتن رفتار و گفتار و کردار نیکو از طرف زوجین نسبت به یکدیگر است. بنابراین زوجین باید با خوش رویی و صمیمیت و مسالمت باهم در کنار یکدیگر زندگی کنند. و از مجادله کردن، بی اعتنایی، ناسزاگویی و توهین به یکدیگر که خلاف حسن معاشرت است خودداری نمایند.

۲) معاضدت زوجین با یکدیگر:**ماده ۱۱۰۴ ق.مدنی:** { زوجین باید در تشبید مبانی خانواده و ترتیب اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند. }

منظور از تشبید و معاضدت همکاری و همیاری زوجین، برای استحکام و دوام و بقای زندگی مشترک و رسیدن آنها به رشد و کمال مادی و معنوی می باشد. معاضدت نیز در روابط زوجین تابع عرف و اجتماع است. بعنوان مثال به لحاظ عرف اجتماعی در خصوص تربیت اولاد، خرید لوازم و مایحتاج مورد نیاز منزل و اداره امور خانه، زوجین باید با یکدیگر همکاری داشته باشند.

ب) روابط غیرمالی زوجین ناشی از نکاح که مختص مرد است!**۱- ریاست شوهر بر خانواده، یکی دیگر از روابط غیرمالی زوجین ناشی از نکاح که مختص مرد است.****ماده ۱۱۰۵ ق.مدنی:** { در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است. }**+ منظور از مفهوم ریاست و مبنای آن**

اولاً مبنای ریاست مرد در روابط زوجین علاوه بر ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء و همچنین آیه ۲۲۸ سوره مبارکه بقره است. منظور از ریاست شوهر بر خانواده یک وظیفه ی اجتماعی برای شوهر است و نه حق فردی! شوهر از مقام ریاست خانواده باید برای تثبیت مصلحت خانواده و رفع مشکلات آن استفاده کند و نباید از این امر سوء استفاده نماید و برخلاف و مصلحت خانواده آن را بکار گیرد. بدیهی است که لزوم وجود حاکم و رئیس در خانواده بعنوان جامعه ای کوچک جهت انتظام امور خانواده لازم است. همچنانکه در کلام بزرگان ذکر شده است «هرجامعه ای ناگزیر از داشتن یک حاکم است و وجود حاکم ناصالح در یک جامعه بهتر است از نبود حاکم می باشد». و همچنانکه گفته شد در روابط زوجین نیز مرد به عنوان رئیس خانواده باید از این خصلت در جهت انتظام امور خانواده و مصلحت استفاده کند و سوء استفاده از این خصلت مثل ممانعت از رفت و آمد متعارف افراد خانواده با خویشاوندان و سختگیری های غیرمتعارف در روابط اجتماعی افراد خانواده توسط مرد، سوء استفاده از خصلت ریاست خانواده و درواقع سوء معاشرت است. پس، بنابراین شوهر نمی تواند ریاست بر خانواده را در جهت امیال و منافع شخصی خود به کار برد. و از طرف دیگر ریاست خانواده توأم با مسئولیت است. (السلطه بالمسئولیه).



+ آثار ریاست مرد بر خانواده

ریاست شوهر بر خانواده آثار متعددی دارد که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) استفاده از نام خانوادگی مرد توسط زن.

ماده ۴۲ قانون ثبت احوال: {زن حق استفاده از نام خانوادگی شوهر خود را بدون رعایت حق تقدم دارد مشروط بر موارد مقرر در این ماده}

(۲) اقامتگاه زن، علی الاصول اقامتگاه شوهر است.

ماده ۱۰۵ ق.مدنی: {اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا به اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.}

(۳) ولایت قهری پدر نسبت به اتباع.

ماده ۱۱۰۵ ق.مدنی: {طفل صغیر، تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.}

(۴) پرداخت هزینه های خانواده بر عهده شوهر است. (ماده ۱۱۹۹ و ۱۱۰۶ قانون مدنی)

ماده ۱۱۰۶ ق.مدنی: {در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است.} - **ماده ۱۱۰۶ ق.مدنی:** {نفقه اولاد بر عهده پدر است...}

(۵) تعیین مسکن و محل زندگی:

ماده ۱۱۱۴ ق.مدنی: {زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.}

بر اساس این ماده در حقوق ایران تعیین مسکن بر عهده شوهر است و زن باید در منزلی سکونت داشته باشد که شوهر تعیین می کند. بعبارت دیگر زن نمی تواند بدون دلیل قانونی از سکونت در خانه ای که مرد برای زندگی مشترک تعیین می کند استنکاف و خودداری نماید. چراکه در صورت استنکاف، ناشزه (عدم اجرای وظایف زوجیت از طرف زن بدون وجود مانع شرعی و قانونی) محسوب می شود و ممکن است از برخی از حقوق خود (مثل نفقه) محروم گردد.

باید در نظر داشت، که ممکن است اختیار انتخاب منزل و تعیین آن به زن داده شده باشد، در این حالت محل زندگی مشترک زوجین منزلی است که زن تعیین می نماید.

سکونت زن در منزلی که مرد تعیین می کند دارای یک استثناء می باشد و آن زمانی است که بودن زن با شوهر در یک منزل موجب خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد. در این حالت بر اساس ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی زن می تواند از سکونت در منزلی که شوهرش تعیین کرده استنکاف کند و در منزل دیگری سکونت نماید.

ماده ۱۱۱۵ ق.مدنی: {اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.}

سوال: اگر زنی خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای خود احساس نماید، می تواند منزل شوهرش را ترک کند یا برای ترک منزل شوهر بدو باید از دادگاه چنین اذنی را داشته باشد؟

برای ترک منزل با وجود خوف ضررهای بدنی یا مالی یا شرافتی لازم نیست که حتما زن ابتدا نسبت به اخذ اجازه از دادگاه اقدام نماید، بلکه بدو می تواند بدون اذن دادگاه به جهت وجود ضررهای مذکور، منزل شوهر را ترک کند. و اگر اختلافی



بعداً در این خصوص پیش آید زن باید ثابت کند که علت ترک منزل از بیم ضررهای فوق بوده و الا ناشزه محسوب می شود و نفقه ای شامل او نخواهد شد.

+ اختیار منزل جداگانه توسط زن در صورت احساس خوف دو حالت دارد:

(الف) زن بدون وجود پرونده ای در دادگاه به جهت خوف و ضرر منزل شوهر را ترک می کند ولی باید خوف را ثابت کند اما چنانچه نتواند اثبات کند، ناشزه محسوب می شود. (ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی)

(ب) زمانی که پرونده اختلاف در جریان رسیدگی باشد. (ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی)

۱- محل سکونت به تراضی زن و شوهر تعیین می شود.

۲- اگر با تراضی نباشد دادگاه با جلب نظر اقربای نزدیک زوجین محلی را تعیین میکند که زن تا پایان محاکمه در آنجا سکونت کند.

۳- اگر هم بستگانی نداشته باشند، دادگاه محل سکونت را خود تعیین خواهد کرد. (ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی)

ماده ۱۱۱۶ ق.مدنی: {درمورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکونای زن به تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهند نمود و در صورتی که اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد.}

۶) موافقت یا عدم موافقت با اشتغال زن؛

زن پس از ازدواج به جهت انجام تکالیف زناشویی با محدودیت هایی روبه رو می شود و مانند دوران قبل از ازدواج آزادی و اختیار کامل برای انتخاب و اشتغال در شغل مشروع را ندارد. در مورد منع اشتغال زن توسط مرد، مواد ۱۱۱۷ قانون مدنی و ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده را می توان نام برد. که در این مواد، شرایط منع اشتغال زن توسط مرد ذکر شده است. البته بر اساس ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده نیز زن می تواند با رعایت شرایط آن ماده تقاضای منع اشتغال مرد را از برخی شغل مشروع تقاضا نماید.

ماده ۱۱۱۷ ق.مدنی: {شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.} پس، بر اساس این ماده شرط منع اشتغال زن توسط شوهر اینست که حرفه یا شغل زن با مصالح خانوادگی یا حیثیات یا شئون شوهر و یا زن منافات داشته باشد. ضابطه تشخیص منافات داشتن شغل زن با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن، عرفی است و تشخیص آن با دادگاه می باشد.

ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده: {شوهر میتواند با تایید دادگاه، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می کند.}

بنابراین، دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع میکند.

پس برای منع اشتغال زن توسط مرد، ابتدا حرفه زن با مصالح خانوادگی منافات داشته باشد و دوم اینکه با حیثیات مرد یا زن منافات داشته باشد. زن نیز درعلاوه بر موارد ذکر شده قبلی می تواند تقاضای منع اشتغال مرد را نماید مگر اینکه اختلالی در معیشت خانواده جهت منع اشتغال مرد ایجاد نشود.



سوال: اگر زنی شاغل باشد، مرد نیز از شغل او اطلاع داشته باشد و بعد از نکاح با اشتغال زن موافقت کند و یا زن چنین شرط کرده باشد که حتماً به شغل خود ادامه دهد و مرد نیز آن را قبول کرده باشد آیا بعداً می تواند مانع اشتغال زن شود؟

مرد میتواند در چنین حالتی نیز با اثبات شرایط قانونی، منع اشتغال زن را تقاضا نماید حتی اگر قبلاً خودش با اشتغال زن موافقت کرده باشد. زیرا ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی و ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده، در مورد منع اشتغال زن با لحاظ شرایط آن مواد، قاعده امری محسوب می شود و توافق زوجین برخلاف آن تأثیری در اجرای آن مواد ندارد.

۷) تمکین زن از مرد؛

تمکین در لغت به معنی اطاعت کردن است و در اصطلاح حقوق خانواده سازگاری داشتن زن با مرد است. یا بعبارت دیگر اطاعت از خواسته های متعارف و مشروع. تمکین زن از شوهر یکی دیگر از آثار ریاست شوهر بر خانواده می باشد.

تمکین دو نوع است:

۱- **تمکین خاص:** یا همان عمل زناشویی. منظور از این تمکین، عدم امتناع زن از انجام عمل زناشویی و یا نزدیکی با شوهر به طور متعارف و در مواردی که مانعی وجود ندارد می باشد.

۲- **تمکین عام:** سازگار بودن زن با مرد در همه موارد زندگی مشترک و عمل زناشویی نیز یکی از این موارد است. در تمکین عام، اطاعت زن از مرد در حدود قانون و عرف و انجام وظایفی است که بخاطر رابطه ی زوجیت عرفاً و قانوناً برعهده وی می باشد. البته همچنین که گفته شد اطاعت زن از مرد در چارچوب عرف و قانون باید باشد. و زن مجبور نیست توقعات نامشروع یا نامتعارف که از طرف شوهرش اعلام می شود را قبول کند. مثلاً منع زن از انجام فرایض دینی و یا درخواست از او برای انتقال اموالش به مرد جزء توقعات نامشروع است.

البته شوهر موظف است در حدود متعارف، رابطه جنسی با زن خود داشته باشد و الا بر خلاف وظیفه حسن معاشرت اقدام کرده است. بنابراین می توان گفت که تمکین خاص جزء وظایف مشترک زن و شوهر است. در راستای ریاست شوهر بر خانواده، او می تواند رفت و آمد و مکاتبات زن خود را در حد متعارف کنترل کند و البته منع زن از رفت و آمد متعارف و ارتباط خارج از منزل بیشتر از حد معمولی خلاف حسن معاشرت محسوب می شود و قابل پذیرش نیست. همچنین اگر در اداره امور خانواده مثل تربیت اولاد و معاشرت ها و رفت و آمدها و اختلاف نظری بین زوجین پیش آید به جهت خصلت ریاست مرد بر خانواده، زن باید از نظر شوهر اطاعت کند.

عدم تمکین به معنای عدم ایفای وظایف از طرف زن در مقابل شوهر می باشد که نشوز محسوب می شود. و دارای اثراتی برای زن خواهد بود. البته عدم ایفای وظایف زناشویی از طرف شوهر نیز نشوز بوده و دارای ضمانت اجراست.

+ ضمانت اجرای نشوز زن (عدم تمکین زن)

۱) عدم استحقاق نفقه

ماده ۱۰۸۱ ق.مدنی: {هرگاه زن بدون مانع مشروع از آدای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.}

بر اساس این ماده، چنانچه زن بدون مانع مشروع از آدای وظایف زوجیت امتناع نماید مستحق نفقه نخواهد بود.



۲) استحقاق مرد برای انتخاب همسر دوم (یا ازدواج مجدد)

ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده: {مرد نمی تواند با داشتن زن همسر دوم انتخاب نماید مگر در موارد زیر:

- ۱ - رضایت همسر اول ۲ - عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی ۳ - عدم تمکین زن از شوهر ۴ - و..... {
- بر اساس این ماده، عدم تمکین زن از مرد، موجب استحقاق مرد برای تقاضای ازدواج مجدد از دادگاه می باشد. و این دومین ضمانت اجرا در خصوص نشوز زن محسوب می شود.

+ ضمانت اجرای نشوز مرد (عدم تمکین مرد): نشوز شوهر یعنی عدم انجام وظایف زناشویی شوهر نسبت به زن خود که رفتار خلاف حسن معاشرت بوده و از مصادیق عُسر و حرج است و زن بر این مبنا میتواند از دادگاه درخواست طلاق کند. عدم انجام وظایف زناشویی از طرف مرد نیز نشوز محسوب می شود که دارای ضمانت اجرای مدنی است به این معنا که زن میتواند از دادگاه تقاضای الزام مرد به انجام وظایف زناشویی را بخواهد و دادگاه در صورت اثبات ادعای زن مبنی بر عدم انجام وظایف زناشویی از طرف مرد، حکم بر الزام او به انجام وظایف زناشویی صادر و اعلام می گردد. چنانچه مرد علیرغم حکم دادگاه باز به وظایف خود عمل نکند این امر از جمله موارد عُسر و حرج محسوب می شود و زن میتواند بر این مبنا تقاضای طلاق نماید.

ج) روابط مالی زوجین ناشی از نکاح

۱) استقلال مالی زن و مرد:

ماده ۱۱۱۸ ق.مدنی: { زن مستقلاً می تواند در دارائی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند. }

در حقوق ایران زن از نظر مالی مستقل است و می تواند در اموال و دارایی خود مثل جهیزیه، طلاجات، مهریه و درآمدهای ناشی از کار و فعالیت خود هر تصرف مادی یا حقوقی بکند و زوج حق هیچگونه مداخله در این امور را ندارد.

تبصره ماده ۳۳۶ ق.مدنی: { تبصره - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید. (الحاقی بموجب قانون الحاق یک تبصره به ماده (۳۳۶) قانون مدنی مصوب ۱۳۸۵) }

کار اقتصادی زن نیز جزو اموال او محسوب می شود و زوجه مجبور نیست کار خود را به صورت رایگان در اختیار مرد قرار بدهد. در این خصوص ماده فوق بیان می دارد چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و به دستور زوج و با قصد عدم تبرع انجام داده باشد مستحق مطالبه ی اجرت عمل خود می باشد.

تبصره ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق نیز در خصوص امکان مطالبه ی اجرت کارهایی که زن در منزل شوهرش بنا به خواسته او انجام داده و قصد تبرع نداشته است می باشد. بنابراین مطالبه اجرت کارهایی که زن در منزل شوهرش انجام می دهد در صورتی امکان پذیر است که اولاً، زن کار را به دستور شوهرش یا هرخواسته ای از طرف او باشد انجام دهد و ثانیاً زوجه، قصد تبرع نداشته باشد. پس، اگر زوجه به قصد تبرع کار را انجام دهد و یا کاری بر حسب عرف و عادت از باب حسن معاشرت و معاضدت جزو وظایف زن باشد، زن نمی تواند در این خصوص تقاضای مطالبه اجرت کند.



+ آثار مالی نکاح زوجین

روابط مالی زوجین آثار متعددی دارد که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) پرداخت نفقه زوجه از طرف زوج

ماده ۱۱۰۶ ق.مدنی: { در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است. }

فلسفه این قاعده این است که در اکثر خانواده های ایرانی، زنان اموال و درآمد کافی برای تأمین مخارج خود و مشارکت در هزینه ی خانواده را ندارند و اداره خانه و امور داخلی خانواده که وظیفه ای بزرگ است بر عهده زنان است و لذا معمولاً زنان به کار اقتصادی که منبع درآمد آنان باشند اشتغال نمی ورزند؛ از این جهت پرداخت نفقه زن در عقد دائم بر عهده شوهر است.

تعریف نفقه و شرایط پرداخت آن؛

ماده ۱۱۰۷ ق.مدنی: { نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه

های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. }

لازم به ذکر است که موارد مذکور در ماده فوق از باب تمثیل است و حصری نیست. بنابراین سایر هزینه ها همچون مخارج تحصیل و آرایش و سایر مایحتاج زنانه و ... بر عهده مرد می باشد.

شرط پرداخت نفقه زن، آدای وظایف زوجیت از طرف زن می باشد.

ماده ۱۱۰۸ ق.مدنی: { هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود. }

بر اساس این ماده در صورت استنکاف زوجه از ادای روابط زناشویی و عدم تمکین، مطابق ماده فوق محق نفقه نخواهد شد.

ماهیت نفقه

منظور از ماهیت نفقه این است که بدانیم آیا زن مالک نفقه ای است که به او داده می شود یا فقط حق انتفاع

از آن را دارد؟ مشخص شدن این قضیه از این جهت مهم است که در صورت مالکیت زن بر نفقه وی می تواند بعنوان مالک هرگونه تصرفی در مورد نفقه انجام دهد. لکن چنانچه فقط حق انتفاع داشته باشد نمی تواند تصرفات مالکانه در مورد نفقه انجام دهد.

برای پاسخ به این سؤال باید در خصوص مواردی که بعنوان نفقه به زن داده می شود قائل به تفکیک بود. اموالی که با انتفاع از آنها عین اموال نابود می شود مثل موارد خوردنی و آشامیدنی و لوازم بهداشتی، این اموال در مالکیت زن قرار می گیرد و زن حق تصرفات مالکانه را در آنها دارد. لکن اموالی که با انتفاع از آن عین اموال از بین نمی رود، مثل مسکن و اثاث البیت، این اموال در تملیک زن نیست و زن نمی تواند در آنها تصرفات مالکانه داشته باشد و فقط حق انتفاع از آنها را دارد.

نکته: البته در خصوص مواردی از نفقه به مالکیت زن در می آید و زن نباید در استفاده از آنها سوء استفاده بکند. این امر از اصل ۴۰ قانون اساسی و ملاک ماده ۳۲ قانون مدنی قابل استنباط است.



+ ویژگی های نفقه زن

(۱) نفقه زن مقدم بر نفقه سایر اقارب است.

ماده ۱۲۰۳ ق.مدنی: {در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.}

(۲) زن میتواند نفقه گذشته خود را مطالبه کند در حالی که اقارب فقط می توانند نفقه آینده خود را مطالبه کنند.

ماده ۱۲۰۶ ق.مدنی: {زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز

بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند.}

(۳) نفقه زن مشروط به فقر زن یا تمکین مرد نیست.

(۴) نفقه زن، تکلیف یک جانبه مرد است و زن در هیچ زمانی موظف به دادن نفقه به شوهرش نیست در صورتی که نفقه اقارب تکلیف متقابل است.

(۵) طلب زن بابت نفقه جزو دیون ممتاز محسوب می شود. بعبارت دیگر چنانچه مرد به زن خود از بابت نفقه مدیون باشد و

بدهی های دیگری نیز به افراد دیگر داشته باشد، ابتدا باید نفقه زن داده شود و طلب زن بر سایر طلبکاران مقدم

است (ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی).

+ نفقه زن پس از انحلال نکاح

(الف) نفقه زن مطلقه رجعیه:

ماده ۱۱۰۹ ق.مدنی: {نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده برعهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از

جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.}

(ب) نفقه زن پس از فسخ نکاح یا طلاق بائن:

بر اساس ماده قبلی (۱۱۰۹ قانون مدنی) پرداخت نفقه در طلاق رجعی در زمان عده بر ذمه شوهر است؛ اما اگر طلاق بائن باشد

و یا رابطه ی نکاح به جهت فسخ به هم خورده باشد زن حق نفقه ندارد. مگر اینکه از شوهر خود حامله باشد که در این

صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه را دارد.

(ج) نفقه زن باردار در ایام عده وفات:

ماده ۱۱۱۰ ق.مدنی: {در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در

صورت عدم پرداخت) تامین می گردد.}

بر اساس این ماده در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه بعهدہ آنان است

تأمین خواهد شد. بنابراین اگر زن باردار، نیز باشد چنانچه با اتمام ایام عده وفات وضع حمل صورت نگرفته باشد تا زمان

وضع حمل پرداخت نفقه بر عهده اقارب است.

**+ ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه**

عدم پرداخت نفقه از طرف زوج، هم دارای ضمانت اجرای کیفری و مدنی است.

الف) ضمانت اجرای کیفری

ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی: {هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تادیه نفقه سایر

اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می نماید.}

بر اساس این ماده، چنانچه زوج از پرداخت نفقه زوج خودداری کند با شکایت زوجه ممکن است از ۳ ماه تا به یک روز یا ۵

ماه حبس محکوم شود. البته شکایت ترک انفاق نیز از زمره شکایات های قابل گذشت محسوب می شود یعنی:

اولاً تعقیب مرد منوط به شکایت زن است و ثانیاً در هر مرحله از رسیدگی پرونده و صدور حکم، اعلام رضایت زوجه و

گذشت وی باعث موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای رأی و یا تخفیف در مجازات صادر شده می باشد.

ب) ضمانت اجرای مدنی

۱) الزام مرد به پرداخت نفقه بنا به درخواست زن از طریق دادگاه.

ماده ۱۱۱۱ ق.مدنی: {زن میتواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و

شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.}

اگر پس از صدور حکم دادگاه، شوهر نسبت به پرداخت نفقه اقدام کند اشکالی پیش نمی آید ولی در صورت استنکاف

شوهر از پرداخت نفقه چند حالت متصور است:

۱- شوهر دارای اموال و دارایی است.

چنانچه شوهر اموال و دارایی داشته باشد و از پرداخت نفقه زوج خودداری کند بنابه تقاضای زوجه و دستور دادگاه از اموال

زوج به مقدار و میزان نفقه زوج، حکم توقیف اموال صادر می شود و نفقه زوج از این طریق پرداخت می گردد.

۲- زوج به جهت نداشتن مالی، نفقه را پرداخت نمی کند و یا اموال زوج مستنکف در دسترس نیست.

ماده ۱۲۰۵ ق.مدنی: {در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد

دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی

که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا

مستنکف مطالبه نمایند.}

در حالت اول بر اساس این ماده، زوجه یا شخص دیگری با کسب اجازه از دادگاه می تواند نفقه را بعنوان قرض بپردازد و

میزان پرداختی را بعداً از زوج مستنکف مطالبه نماید. و اگر این حالت اقدام نشود بر اساس ماده زیر رفتار خواهد شد:

ماده ۱۱۲۹ ق.مدنی: {در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن میتواند برای

طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.}

بنابراین در صورت امتناع زوج از پرداخت نفقه و عدم اجرای رأی دادگاه مبنی بر الزام به پرداخت نفقه زوج و یا عدم

اجرای توقیف اموال زوج بعلت در دسترس نبودن اموال یا در صورت عجز و ناتوانی شوهر از دادن نفقه، زوجه می تواند با

مراجعه به دادگاه با عنوان عسر و حرج تقاضای طلاق نماید. که در این صورت دادگاه زوج را الزام و اجبار به طلاق می کند

و اگر اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده میشود.



۲) مهر یا صداق (کابین):

یکی دیگر از مواردی که در خصوص روابط مالی زوجین محسوب می شود.

قانون مدنی در خصوص **تعریف مهر** این را بیان می دارد که:

ماده ۱۰۷۸ ق.مدنی: {هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تمیز نیز باشد می توان مهر قرار داد.}

مهر مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می شود و مرد مکلف به پرداخت آن است. مهر در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و در حقوق غربی نظیر آن وجود ندارد. در قانون مدنی ایران از مواد ۱۰۷۸ الی ۱۱۰۱ موارد راجع به این موضوع ذکر شده است.

انواع مهر

۱) مهر المسمی:

عبارت مهر المسمی در ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی ذکر شده است ولی تعریفی از آن به عمل نیامده است. می توان گفت مهر المسمی، مال معینی است که با توافق زوجین یا شخص یا اشخاصی که زوجین آنها را تعیین نموده اند بعنوان مهر تعیین میشود. **مهر المسمی ممکن است عین مال باشد** (مانند خانه- زمین- باغ- اتومبیل) و **ممکن است منفعت باشد** (مثل حق سکونت در منزل برای مدت معین یا استفاده از منافع یک باغ در مدت معین) و یا **ممکن است عمل یا کاری باشد** که دارای ارزش اقتصادی است (مثل تعلیم زبان خارجی- تعلیم قرآن- تعلیم آشپزی و خیاطی و خطاطی) و یا **ممکن است حقی باشد اعم از حق دینی**، مثل اینکه شوهر تعهد کرده باشد مقدار معینی مال به زن پرداخت نماید (مانند تعهد شوهر به دادن ۱۰۰ سکه بهار آزادی به صورت عندالمطالبه) و یا **حق می تواند عینی باشد مثل حق انتفاع یا ارتفاق از عین معین**.

لزوم وجود "شرایط صحت معاملات" در قرارداد مهر

توافق زوجین در مورد مهر توافقی جدای از عقد نکاح، ولی تابع آن است. پس چنانچه قرارداد راجع به مهریه باطل باشد تأثیری بر اصل عقد نکاح نخواهد داشت بعبارت دیگر عقد نکاح باطل تلقی نمی شود. و یا اگر عقد نکاحی بدون تعیین مهر صورت گیرد نکاح صحیح و نافذ است.

باتوجه به مواد مختلف قانون مدنی، می توان گفت که **در مورد مهریه شرایط زیر لازم است:**

www.Lawjudicial.persianblog.ir

۱- **مالیت داشتن؛** بر اساس ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی.

۲- **قابل تملک بودن؛** بر اساس ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی.

ماده ۱۰۷۸ ق.مدنی: {هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تمیز نیز باشد می توان مهر قرار داد.}

۳- مالکیت مرد نسبت به مورد مهر؛

پس بنابراین، چنانچه مردی مال متعلق به غیر را بعنوان مهر تعیین کند و مورد توافق زوجه قرار گیرد این توافق غیر نافذ است. و در صورتی که مالک (اصیل) آن را تنفیذ نکند، مهر باطل است.



۴- موجود بودن مهریه عین معین به هنگام عقد؛

با ملاک ماده ۳۶۱ ق.مدنی: {اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است.} چنانچه مالی که بعنوان مهر تعیین می شود به هنگام توافق برای مهر و عقد وجود نداشته باشد، باطل است.

۵- قابلیت تسلیم مهر از طرف زوج به زوجه؛

یعنی مرد باید بتواند مالی را که بعنوان مهر تعیین شده به زوجه تسلیم نماید. البته قدرت تسلیم طریقت دارد نه موضوعیت. عبارت دیگر اگر مرد نتواند مال مورد مهر را به زوجه تسلیم کند لکن زن قادر به تسلیم باشد و یا شخص دیگری بتواند آن را به زوجه تسلیم کند این مهر صحیح خواهد بود اما در غیر اینصورت مهر باطل است.

۶- مهر باید فی مابین طرفین معلوم باشد؛

ماده ۱۰۷۹ ق.مدنی: {مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.} بنابراین مهر باید از لحاظ مقدار، جنس و وصف مشخص باشد.

۷- مهر باید معین باشد (یعنی مردد بین دو مال نباشد).

۸- مهر باید دارای منفعت عقلائی و مشروع باشد؛

پس، قراردادن مقداری مواد منفجره یا مواد مخدر بعنوان مهریه برای زن، باطل است.

مقدار مهر المسمی

در حقوق ایران برای مهر المسمی مقدار مشخصی تعیین نشده و بر اساس ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.

ماده ۱۰۸۰ ق.مدنی: {تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.}

تعدیل مهریه ریالی

تبصره ماده ۱۰۸۲ ق.مدنی: {به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

تبصره- چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.}

بر اساس آئین نامه تبصره مذکور، پرداخت مهریه مطابق شاخص روز، منوط به تقاضای زوجه است.

بر اساس ماده ۲ آئین نامه اجرائی قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی، نحوه محاسبه ی ارزش روز مهریه به هنگام مطالبه مهریه از طرف زن یا به هنگام طلاق به طریق زیر است:

$$\text{مبلغ مهریه مندرج در عقدنامه} \times \frac{\text{عدد شاخص در سال قبل (سال مطالبه مهریه یا طلاق)}}{\text{عدد شاخص در سال وقوع عقد}} = \text{ارزش مهریه (به نرخ روز)}$$



ماده ۱۲ آیین نامه اجرائی قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی: { نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است: متوسط شاخص بها در سال قبل، تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضربدر مهریه مندرج در عقدنامه. }

بعنوان مثال:

اگر زنی در سال ۱۳۴۱ شمسی ازدواج کرده و مهریه او ۱۰۰ هزار تومان باشد و در اردیبهشت ۱۳۸۷ مهریه خود را از دادگاه مطالبه کرده باشد، بدین نحو محاسبه می شود: (٪ ۱۴۶/۲۲ عدد شاخص در سال ۱۳۸۶ می باشد و عدد شاخص سال وقوع عقد ۰/۳۳ می باشد)

$$\frac{۴۴/۳۰۹/۰۹۰}{۱۰۰/۰۰۰} = (۱۰۰/۰۰۰ \text{ (مبلغ مهر المسمی)}) \times \frac{۱۴۶/۲۲}{۰/۳۳} \text{ شاخص سال قبل از محاسبه}$$

+ ۰/۳۳ شاخص سال وقوع عقد

ماده ۳ آیین نامه اجرائی قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی: { در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود تاریخ فوت مبنای محاسبه مهریه خواهد بود. }

در مثال فوق اگر زوج در اردیبهشت ۱۳۸۵ فوت کرده باشد، بدون این که تاریخ مطالبه تأثیری داشته باشد بدین نحو محاسبه می شود: (شاخص سال ۱۳۸۵ سال فوت زوج ٪ ۱۲۳/۳۵ می باشد)

$$\frac{۳۷/۳۷۸/۷۸۷}{۱۰۰/۰۰۰} = (۱۰۰/۰۰۰ \text{ (مبلغ مهر المسمی)}) \times \frac{۱۲۳/۳۵}{۰/۳۳} \text{ شاخص سال فوت زوج}$$

+ ۰/۳۳ شاخص سال وقوع عقد

نکته: لازم به ذکر است که از ابتدای تیرماه ۱۳۸۶ شاخص بر مبنای ۱۰۰=۱۳۸۳ منتشر می شود و شاخص های مندرج در مثال فوق که از جدول سالهای ۱۳۱۵ الی ۱۳۸۶ استنباط شده است از اعتبار ساقط می باشد! (به ضمیمه دوم مراجعه شود)

ضمانت اجرای عدم وجود "شرایط قانونی مقرر" برای مهر

ماده ۱۱۰۰ ق.مدنی: { در صورتی که مهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید. }

بر اساس این ماده در این خصوص چند حالت ضمانت اجرایی وجود دارد:

- ۱- **مجهول بودن و مالیت نداشتن** که در این حالت زن مستحق «مهر المثل» خواهد بود.
 - ۲- **مال غیر بودن** که در این حالت زن مستحق «مثل یا قیمت» آن خواهد بود با تنفیذ اصیل.
 - ۳- **موجود بودن مال عین معین** بعبارت دیگر در تعیین مال عین معین جهت مهر، آن مال باید موجود باشد که در این حالت نیز ضمانت اجرای عدم وجود این شرط، مثل یا قیمت مال معین داده خواهد شد.
- در صورتی که زوج مال دولت را بعنوان مهریه تعیین نماید در این صورت نیز مهر المثل یا قیمت آن داده خواهد شد.

عیب یا تلف مهر

ماده ۱۰۸۴ ق.مدنی: { هرگاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود، شوهر ضامن عیب و تلف است. }



بر اساس این ماده می توان معیوب بودن مهریه را در دو حالت مورد بررسی قرار داد:

الف) حالت اول:

ب) حالت دوم:

- ۱- معیوب بودن مهریه در زمان عقد
 - ۲- معیوب بودن مهریه یا قبل از آن
 - ۳- معیوب شدن مهریه بعد از عقد و قبل از تسلیم
 - ۴- تلف شدن مهر بعد از عقد و قبل از تسلیم
- ماده ۱۰۸۴ قانون مدنی در دو حالت مذکور شوهر را ضامن عیب معرفی کرده است. ولی نوع ضمان شوهر را مشخص نکرده است. اما با توجه به ملاک ماده ۴۲۲ قانون مدنی می توان گفت که چنانچه مهر به هنگام عقد معیوب باشد زن می تواند توافق راجع به مهر را فسخ کرده و مثل یا قیمت آن را تقاضا کند. و یا اینکه مهریه معیوب را قبول کند و «ارش» (مابه التفاوت، قیمت سالم یا معیوب) مطالبه کند.

در حالت دوم یعنی معیوب شدن مهریه بعد از عقد و قبل از تسلیم اختلاف نظر وجود دارد:

برخی عقیده دارند که در این حالت زن می تواند فقط مطالبه ارش نماید. لکن عده ای دیگری بر این عقیده اند که علاوه بر مطالبه ارش این اختیار نیز برای زن وجود دارد که توافق راجع به مهر را فسخ کرده و مثل یا قیمت آن را مطالبه کند. به نظر می رسد قانون مدنی با ملاک ماده ۴۲۲، نظر دوم را پذیرفته است. از حالت های دیگر، **تلف شدن**.

باید دانست که تلف شدن با اتلاف تفاوت دارد. تلف شدن یعنی از بین رفتن مهریه بعلت قوای قهریه (بدون تقصیر دیگری) اتلاف در این موضوع یعنی، شخصی مهریه را از بین برده باشد. ماده ۱۰۸۴ قانون مدنی، شوهر را ضامن تلف دانسته است ولی باز در این خصوص نیز نوع ضمان را مشخص نکرده است. اما حقوقدانان بر این عقیده اند که در این حالت نیز ضمان شوهر دادن مثل یا قیمت مهریه می باشد.

ضمانت اجرای مالکیت زن بر مهریه یا صداق (کابین)

مهریه ممکن است: **مؤجل** باشد (مدت دار) یا **حال** باشد.

ضمانت اجرا در این خصوص دو حالت وجود دارد:

- ۱- با رسیدن اجل (سررسید) در مورد مهریه های مؤجل و مطالبه در مورد مهریه های حال، مرد باید مهریه را به زن پرداخت کند. در صورت عدم پرداخت مهریه توسط زوج، زن می تواند به دادگاه مراجعه و تقاضای الزام مرد را به پرداخت مهریه بنماید. در این حالت پس از صدور حکم چنانچه مرد از پرداخت مهر نیز استنکاف نماید زن از طریق توقیف اموال مرد، میتواند حق خود را استیفاء نماید. چنانچه مرد، مالی نداشته باشد در این حالت زن تقاضای بازداشت مرد را می کند.
- ۲- ضمان اجرای دوم؛ امتناع از انجام وظایف زناشویی.

ماده ۱۰۸۵ ق.مدنی: { زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. }



باتوجه به این ماده، اگر مهریه زن حال باشد (نه مؤجل) می تواند تا زمانی که مهریه به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند. این امر موجب اسقاط حق نفقه زن نیز محسوب نخواهد شد و خارج از قاعده نشوز و عدم تمکین است. زیرا اسقاط نفقه در صورت عدم عذر موجه زن واقع می شود اما در این حالت این امر با مجوز قانون واقع می شود.

پس بنابراین بر اساس مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی، برای دارا شدن حق حبس برای زن، باید: اولاً) مهر حال باشد.

ثانیاً) زن، قبلاً نسبت به انجام وظایف زناشویی اقدام نکرده باشد.

ماده ۱۰۸۶ ق.مدنی: { اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حق که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد. } نکات مهم:

۱) اگر مهریه مؤجل باشد و تا قبل از سررسید آن، شوهر تمکین زن را خواستار نشود و پس از سررسید مهریه مؤجل و حال شدن آن، آیا زن میتواند از انجام وظایف زناشویی خودداری کرده و آن را منوط به پرداخت مهریه کند؟ در این خصوص دو نظر ابراز گردیده است که بدین شرح است:

نظر اول: اینکه وقتی مهریه حال شد و زن قبل از آن وظایف زناشویی را انجام نداده باشد می تواند انجام وظایف زناشویی را منوط به پرداخت مهریه نماید.

نظر دوم: لکن نظر دوم اینست که در صورت مؤجل بودن مهریه این حق برای زن ایجاد نمی شود و با حال شدن بعد از آن، نیز موجب ایجاد حق برای زن نخواهد بود. و چون عدم انجام وظایف زناشویی قبل از تسلیم یک قاعده استثنائی است لذا فقط باید در موارد مصرح شده به آن استناد کرد. پس، این نظر دوم قریب به صحیح است. زیرا مهریه باید حال باشد اگر مهر مؤجل باشد در این حالت موجب حقی برای زن نخواهد شد.

۲) در خصوص ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی؛

اینست که اگر حکم به اعسار مرد از پرداخت مهریه صادر شود اعم از اینکه «اعسار از پرداخت کل مهریه» باشد و یا «اعسار به صورت پرداخت قسطی مهریه» باشد. در این حالت آیا زن می تواند همچنان به عدم انجام وظایف زناشویی ادامه دهد یا خیر؟

ماده ۱۰۸۳ ق.مدنی: { برای تئذیه تمام یا قسمتی از مهر می توان مدت یا اقساطی قرار داد. }

پاسخ این است که در صورت صدور حکم اعسار مرد از پرداخت مهریه، زن می تواند همچنان به عدم انجام وظایف زناشویی ادامه دهد. بعبارت دیگر در این حالت زن می تواند تمکین خاص نکند.

و نیز اگر مهریه به صورت اقساطی پرداخت شود تا پایان پرداخت اقساط می تواند از این حق استفاده کند. (با استناد به رأی وحدت هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۷۰۸ مورخه ۱۳۸۷/۵/۲۲)



موارد سقوط حق امتناع زوجه (زن) از انجام وظایف زناشویی

ماده ۱۰۸۶ ق.مدنی: { اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد. }

بر اساس این ماده، اگر زن قبل از اخذ مهر (مهر حال) نسبت به ایفاء وظایف زناشویی در مقابل شوهر اقدام کند بعد از آن حق امتناع وی ساقط می شود. اما باید توجه داشت که همچنان حق مطالبه مهر را دارد. البته با توجه به ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی، اقدام زن برای ایفاء وظایف باید با اختیار کامل او صورت گرفته باشد. پس، اگر زن در این خصوص اجبار و اکراه شده باشد حق امتناع وی ساقط نخواهد شد. بعبارت دیگر زن مجاز به امتناع از انجام وظایف زناشویی خواهد بود.

نکته دیگر اینست که منظور از ایفاء وظایف در ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی ذکر شده چیست؟ آیا منظور تمکین عام از قبیل سکونت در خانه شوهر، حسن معاشرت و معاضدت است و یا تمکین خاص یعنی نزدیکی با شوهر است یا منظور از ایفاء وظایف منحصرأ تمکین خاص است؟ نظر مشهور فقها این است که ایفاء وظایف شامل تمکین خاص است و سایر موارد (تمکین عام) را شامل نمی شود.

عدم تعیین مهر در عقد

ماده ۱۰۹۵ ق.مدنی: { در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است. }

ماده ۱۰۸۷ ق.مدنی: { اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود. }

بر اساس ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی در ازدواج موقت عدم تعیین مهر در عقد موجب بطلان نکاح است. لکن با لحاظ ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی عدم تعیین مهر در نکاح دائم، موجب بطلان عقد نیست بلکه عقد صحیح است. چنانچه در نکاح دائم مهریه تعیین نشود، حالت های زیر قابل تصور است:

- ۱- مهریه بعد از عقد و قبل از نزدیکی تعیین شود. در این حالت مهریه همان «مهرالمسمی» خواهد بود.
 - ۲- قبل از تعیین مهریه، نزدیکی حاصل شده باشد. در این حالت زن مستحق «مهرالمثل» خواهد بود. (ماده ۱۰۸۷ ق.م)
- لازم به ذکر است که چنانچه در عقد نکاح دائم، مهریه ذکر نشود و قبل از تعیین مهر و نزدیکی، یکی از زوجین فوت کند زن مستحق هیچگونه مهری نخواهد بود. البته فقهای عالمه در مورد اخیر قائل به تعلق مهر المثل به زن هستند.

مهر المثل

مهری است که به موجب توافق زوجین تعیین نشده بلکه بر حسب عرف و عادت و با لحاظ وضعیت زن از حیث صفات و ویژگی های خانوادگی و اجتماعی و مقتضیات زمانی و مکانی تعیین می گردد.

ماده ۱۰۹۱ ق.مدنی: { برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود. }



ماده ۱۰۹۱۴ قانون مدنی در خصوص نحوه تعیین مهرالمثل است.

مواردی را که مهرالمثل تعیین می شود را می توان به شرح زیر نام برد:

- ۱- عدم تعیین مهر در نکاح دائم و نزدیکی زوجین قبل از تعیین مهریه ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی
 - ۲- شرط عدم مهر در نکاح دائم و وقوع نزدیکی قبل از تراضی زوجین بر مهر ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی
 - ۳- باطل بودن توافق طرفین درباره مهرالمسمی. عدم رعایت شرایط مهر؛ مثل مالیت نداشتن ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی
 - ۴- باطل بودن نکاح و وقوع نزدیکی فی مابین زوجین و جاهل بودن زوجین به بطلان نکاح ماده ۱۰۹۳ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ قانون مدنی
- ماده ۱۰۹۸ ق.مدنی:** {در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید. }
- ماده ۱۰۹۹ ق.مدنی:** {در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است. }
- ماده ۱۱۰۰ ق.مدنی:** {در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید. }

مهر الممتعه

مهری است که در فرض وقوع طلاق قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی، بعهده مرد قرار می گیرد. این نوع مهر به مورد طلاق اختصاص دارد و شامل فوت یا فسخ نکاح نخواهد بود. پرداخت این مهر برای جبران توهین زن در اثر طلاق پیش از نزدیکی است.

ماده ۱۰۹۳ ق.مدنی: {هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتمعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود. }

در «مهر الممتعه» برخلاف «مهرالمثل» تعیین مهر با لحاظ شرایط مرد از حیث غنا و فقر تعیین می شود.

ماده ۱۰۹۴ ق.مدنی: {برای تعیین مهرالمتمعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود. }

پس، مهرالمتمعه مهری است که قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی، طلاق واقع شده باشد.

اگر نزدیکی صورت گرفته باشد، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود. قسمت دوم ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی

+ اثر انحلال ازدواج دائم در مهرالمسمی

۱- انحلال نکاح دائم در اثر فوت:

اگر نکاح دائم بر اثر فوت یکی از زوجین منحل شود هیچ تأثیری در مهرالمسمی ندارد.

اگر متوفی زوج باشد زوجه می تواند مهریه خود را از ماترکه زوج مطالبه کند.

و اگر متوفی زوجه باشد ورثه او می توانند نسبت به مطالبه مهریه از شوهر اقدام کنند.

۲- انحلال نکاح دائم در اثر طلاق:

چنانچه طلاق بعد از نزدیکی باشد هیچ تأثیری ندارد.

چنانچه طلاق قبل از نزدیکی باشد نصف مهریه به زن تعلق می گیرد. ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی



ماده ۱۰۹۲ ق.مدنی: {هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمناً استرداد کند.}

۳- انحلال نکاح دائم در اثر فسخ نکاح:

فسخ ممکن است:

الف) قبل از نزدیکی باشد که دو حالت دارد:

فسخ به موجب عین مرد (ناتوانی مرد) زن مستحق نصف مهر است. ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی

فسخ به موجب سایر جهات زن مستحق مهر نیست.

ب) بعد از نزدیکی باشد هیچ تأثیری در مهر ندارد. مفهوم مخالف ماده ۱۱۰۱

+ انحلال نکاح قبل از تعیین مهر (حالتی که مهر تعیین نشده است)

۱- اگر انحلال نکاح به موجب طلاق باشد

طلاق بعد از نزدیکی مستحق مهرالمتعه می شود.

طلاق قبل از نزدیکی مستحق مهر المثل می شود.

۲- اگر انحلال نکاح به موجب فسخ یا فوت باشد مستحق مهر نیست.

نکته: از نظر فقه شافعی در مهر المتعه مانند مهر المثل باید وضع زن برای تعیین مهر لحاظ شود.

از نظر فقه امامیه مهر المثل منوط به نزدیکی است.

نکته: اگر نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل باشد و نزدیکی واقع نشده باشد، زن حق هیچگونه مهر را ندارد.

تفویض اختیار تعیین مهر

برای تعیین مهر زوجین می توانند خودشان به تراضی آن را تعیین کنند یا تعیین آن را به شخص ثالثی واگذار نمایند.

ماده ۱۰۸۹ ق.مدنی: {ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند

مهر را هر قدر بخواهد معین کند.}

ممکن است اختیار تعیین مهر به زوجه داده شود.

ماده ۱۰۹۰ ق.مدنی: {اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهر المثل معین نماید.}

البته از نظر فقهی چنانچه اختیار تعیین مهر به زن داده شود، او نمی تواند بیش از «مهرالسنة» که ۵۰۰ درهم است تعیین کند.

مهرالسنة، در اصطلاح فقها به مقدار مهری که پیامبر اکرم برای دختران و زنان عصر خود تعیین می نمودند. که مقدار مهر

السنة پانصد درهم (معادل پنجاه مثقال طلا) بود.



➤ بخش چهارم

انحلال نکاح

منظور از انحلال نکاح، انقطاع و از بین رفتن رابطه زوجیت است. با لحاظ مواد مختلف قانون مدنی از جمله مواد ۱۱۳۹ و ۱۱۲۰ عقد نکاح به فسخ یا طلاق یا فوت یا بذل مدت یا انقضای مدت منحل می شود.

انقضای مدت یا بذل مدت مخصوص عقد نکاح موقت یا منقطع است.

طلاق ویژه عقد دائم است. فسخ و فوت در هر دو مورد از عقود نکاح (اعم از دائم و منقطع) مشترک است.

البته می توان گفت «لعان» یا کُفر «مُرتد شدن زوج» نیز موجب انفساخ عقد می باشد.

ماده ۱۱۲۰ ق.مدنی: {عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود.}

ماده ۱۱۳۹ ق.مدنی: {طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه به انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود.}

ویژگی های مشترک طلاق و فسخ

عقد نکاح ممکن است به طرق فسخ یا طلاق منحل شود. که هر کدام با عنوان جداگانه ای مطرح می شوند اما در اینجا به اشتراکات طلاق و فسخ اشاره می کنیم:

۱- طلاق و فسخ از ایقاعات هستند که موجب انحلال نکاح می باشند.

۲- طلاق و فسخ به گذشته اثر ندارند؛ و رابطه ی زناشویی با فسخ یا طلاق خاتمه پیدا می کند.

وجوه افتراق فسخ و طلاق

ماده ۱۱۳۲ ق.مدنی: {در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست.}

۱- برای طلاق تشریفات لازم است از جمله مراجعه به دادگاه، تعیین داور یا داوران، صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق..... و طلاق نیز باید به صیغه مخصوص طلاق در نزد دو شاهد عادل اجرا شود. لکن فسخ تشریفات مذکور را ندارد و به هر لفظ یا عملی واقع می شود.

۲- در طلاق رجعی در مدت ایام عده، حق رجوع برای مرد وجود دارد ولی در فسخ نکاح حق رجوع مرد وجود ندارد.

۳- طلاق ایقاعی است که از طرف شوهر یا نماینده او واقع می شود ولی فسخ ممکن است از طرف شوهر یا زن اعمال شود.

۴- طلاق چنانچه ۳ بار متوالی صورت گرفته باشد موجب حرمت می شود ولی فسخ موجب حرمت نیست اگرچه به دفعات مختلف و متعدد انجام شده باشد.

۵- عدم ثبت واقعه طلاق بر اساس ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی جرم محسوب می شود. ولی عدم ثبت فسخ نکاح جرم محسوب نمی شود.

ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی: {به منظور حفظ کیان خانواده ثبت واقعه ازدواج دائم، طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است،

چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یکسال محکوم می گردد.}



۶- در طلاق، اگر قبل از نزدیکی (دخول) باشد زن مستحق تنصیف (نصف مهریه) است ولی در فسخ نکاح اگر قبل از نزدیکی با زن باشد مستحق هیچگونه مهری نیست. مگر موجب فسخ «عین» (ناتوانی مرد) باشد که در این حالت زن مستحق نصف مهریه است.

فسخ نکاح

چون نکاح مانند سایر عقود مالی یک قرارداد مالی محسوب نمی شود و از طرفی تثبیت خانواده و محدود کردن موارد انحلال نکاح مد نظر قانونگذار است. لذا اختیاراتی که برای فسخ قراردادهای مالی پیش بینی شده است در ازدواج مطرح نیست. و موارد فسخ نکاح محدود به موارد خاصی است. که با موارد فسخ قراردادهای مالی تفاوت دارد. مبنای حق فسخ نیز جلوگیری از ورود ضرر به همسری است که حق فسخ بر وی بوجود آمده است. لذا فسخ نکاح یک حق است. فسخ نکاح ایقاع است و با اراده انشایی یک طرف صورت می گیرد.

+ موارد امکان فسخ نکاح

به طور کلی می توان باتوجه به مواد قانون مدنی در باب فسخ نکاح آن را به سه دسته تقسیم بندی کرد، که شامل:

الف) موارد مشترک فسخ نکاح

ب) موارد فسخ نکاح مختص زن

ج) موارد فسخ نکاح مختص مرد

الف) موارد مشترک فسخ نکاح بین زوجین

۱- جنون:

ماده ۱۱۲۱ ق.مدنی: {جنون هریک از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.} بر اساس این ماده، تحقق مورد جنون، زمانی است که جنون هریک از زوجین بشرط استقرار باشد. عبارت دیگر جنون زودگذر موجب حق فسخ برای هیچ یک از طرفین نمی شود.

در خصوص حق فسخ زن و شوهر به جهت جنون یک تفاوت وجود دارد و آن اینست که:

جنون مرد حتی بعد از عقد نکاح حاصل شده باشد موجب حق فسخ برای زن می شود لکن در خصوص جنون زن، زمانی حق فسخ برای مرد وجود دارد که زن به هنگام عقد مجنون بوده و مرد از آن آگاه نباشد در غیر اینصورت برای مرد حق فسخی بوجود نخواهد آمد. عبارت دیگر اگر زن در هنگام عقد مجنون باشد و مرد آگاه به جنون زن باشد در این حالت مرد حق فسخ ندارد. مواد زیر در این خصوص بیان شده اند.

ماده ۱۱۲۴ ق.مدنی: {عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.}

ماده ۱۱۲۵ ق.مدنی: {جنون و عین در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.}

ماده ۱۱۲۶ ق.مدنی: {هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بود بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.}



۲- تدلیس:

منظور از تدلیس عملیاتی است که موجب فریب طرف مقابل شود. به گونه ای که در ایجاد رغبت یا عدم رغبت برای ازدواج مؤثر باشد. تدلیس که موجب حق فسخ برای طرفین است از ملاک ماده ۴۳۸ قانون مدنی مستفاد می گردد.

ماده ۴۳۸ ق.مدنی: {تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.}

عملیاتی که موجب فریب طرف مقابل شود باید از سوی طرف عقد یا با تبانی او صورت گرفته باشد.

بنابراین اگر یکی از زوجین بنابه عملیاتی که فرد دیگری غیر از همسر او انجام داده که این عملیات فریب کارانه بوده و تدلیس محسوب می شود که زن یا مرد از این امر اطلاع نداشته اند، حق فسخ به موجب تدلیس نخواهد آمد. بعبارت دیگر اگر شخص ثالثی بدون اطلاع زوجین موجب تدلیس شود و تبانی نباشد، حق فسخ ایجاد نخواهد شد.

سؤال: آیا سکوت نیز موجب تدلیس می شود؟ بعنوان مثال اگر کسی مصنوعی بودن چشم یا معیوب بودن اعضای

بدن خود را پنهان کند و چیزی در این خصوص نگوید آیا این امر تدلیس محسوب می شود یا خیر؟

در پاسخ می توان گفت که تدلیس ممکن است با عمل مثبت یا منفی صورت گرفته باشد و سکوت نیز می تواند از جمله اعمال منفی (ترک فعل) برای تدلیس باشد. تدلیس در ازدواج علاوه بر اینکه دارای حق فسخ می باشد بر اساس ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی نیز جرم محسوب شده و مجرم از شش ماه تا دو سال به حبس محکوم می گردد.

ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی: {چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات

عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.}

۳- تخلف از شرط (شرط صفت):

ماده ۱۱۲۸ ق.مدنی: {هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکوره فاقد وصف مقصود بود

برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانی بر آن واقع شده باشد.}

وصفی که صریحاً در عقد ذکر نشده است تخلف از شرط بنائی است. لکن از اوضاع و احوال بر می آید که صفت فوق

منظور طرفین بوده و در توافق آنها واقع شده و به بیان دیگر عقد متبانیاً بر آن واقع شده است.

بعنوان مثال در عرف امروزه می توان گفت که در ازدواج زن و مرد بنای طرفین بر باکره بودن زن است و لازم نیست که این

امر حتماً در توافقات طرفین صریحاً ذکر شود ولذا اگر بعد از عقد معلوم شود که زن فاقد وصف مذکور بوده است لذا برای

www.Lawjudicial.persianblog.ir

ب) موارد فسخ نکاح مختص زن

ماده ۱۱۲۲ ق.مدنی: {عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱ - خصاء.

۲ - عین؛ به شرط این که ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد.

۳ - مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.}



عیوب ذکر شده در ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی، به مرد اختصاص دارد؛ که هریک به صورت اجمالی تعریف می شود:

خصاء: به کسر خاء بر وزن کتاب- یعنی کشیده شدن خُصیه و اخته بودن مرد. به مردی که چنین صفتی داشته باشد خُصی گویند.

عَن: یک نوع بیماری است که به واسطه آن آلت مرد منتشر نمی شود و در نتیجه از عمل نزدیکی عاجز می شود.

مقطوع بودن آلت تناسلی: معادل جَب- که اصطلاح فقهی است.

در خصوص عیوبی که در مرد موجب حق فسخ برای زن می باشد عیوب «خصاء» و «مقطوع بودن آلت تناسلی» زمانی موجب حق فسخ برای زن خواهد بود که آن عیب ها به هنگام عقد در مرد موجود باشد و اگر بعد از عقد آن عیوب پیش آید موجب حق فسخ برای زن نخواهد بود. زیرا بر اساس ماده ۱۱۲۵ قانون مدنی جنون و عنن در مرد حتی اگر بعد از عقد نیز حاصل شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود. از مفهوم مخالف این ماده چنین استنباط می شود که سایر عیوب مذکور در بند ۱-۳- ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی (مثل خضاء و مقطوع بودن آلت تناسلی)، باید به هنگام عقد باشد و چنانچه بعد از عقد عیوب واقع گردد موجب حق فسخ برای زن نخواهد شد.

ج) موارد فسخ نکاح مختص مرد

ماده ۱۱۲۳ ق.مدنی: {عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود:

- ۱ - قِرَن
- ۲ - جُذام
- ۳ - بَرَص
- ۴ - اِفْضَاء
- ۵ - زمین گیری
- ۶ - نابینائی از هر دو چشم.

عیوب ذکر شده در این ماده، به زن اختصاص دارد و موجب حق فسخ برای مرد است؛ که برخی از موارد ذکر شده به صورت اجمالی جهت آشنایی تعریف می شود:

قِرَن: به کسر قاف و فتح راء- استخوانی زائد در آلت تناسلی زوجه که مانع از مقاربت و نزدیکی می شود.

جُذام: نوعی بیماری است که اعضای خشک و گوشت بدن بیمار در اثر آن می ریزد. در اصطلاح «خُره داشتن» هم عنوان می شود.

بَرَص: یا پیسی، نوعی بیماری است که موجب غلبه سفیدی بر سیاهی در قسمتی از بدن می گردد.

اِفْضَاء: یعنی یکی شدن مجاری بول و حیض؛

شروط تحقق حق فسخ این عیوب

شرط اول: عیوب زن، در زمان عقد باشد.

ماده ۱۱۲۴ ق.مدنی: {عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.}



بر اساس ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی، چنانچه عیوب زن در حال عقد موجود باشد تردیدی نیست که موجب خیار (حق فسخ) برای مرد است اما اگر عیوب پس از عقد و با انجام نزدیکی ایجاد گردد موجب خیار یا حق فسخ برای مرد نخواهد بود.

شرط دوم اینکه مرد از این عیوب آگاه نباشد. در صورت اطلاع مرد، اقدام علیه خود کرده است. یعنی با وجود اطلاع از عیب زن با رغبت خویش اقدام به ازدواج نموده است.

چند نکته در خصوص فسخ نکاح

اولاً بر اساس ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی، **خیار فسخ فوری است** و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می شود. البته به شرط اینکه علم و آگاهی به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد.

ماده ۱۱۳۱ ق. مدنی: {خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ، نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می شود به شرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده بنظر عرف و عادت است.} بنابراین خیار فسخ فوری است و از زمان اطلاع نسبت به بهره مند شدن از حق فسخ باید اقدام کرد در غیر این صورت تأخیر در اقدام به جهت عدم اطلاع از حق فسخ در چنین شرایطی، تشخیص مدت، با عرف و عادت است.

ثانیاً حق فسخ ناشی از عیوب، قابلیت اسقاط دارد.

ماده ۴۴۸ ق. مدنی: {سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می توان در ضمن عقد شرط نمود.}

اسقاط حق فسخ امکان پذیر است الا خیار ناشی از تدلیس! بنابراین تنها در مورد تدلیس اسقاط حق فسخ وجود ندارد یعنی نمی توان فریب کاری احتمالی را و حق فسخی که از فریب کاری احتمالی پیش خواهد آمد ساقط کرد مگر اینکه فریب خورده پس از آن آگاه شدن به تدلیس از حق خویش بگذرد.

ثانیاً باتوجه به اینکه مبنای فسخ جلوگیری از ورود ضرر برای همسر است اگر بر اثر پیشرفت علم پزشکی عیوب مذکور در قانون (اعم از عیوب مرد و زن) که موجب حق فسخ برای یکی از طرفین است قابل معالجه و درمان باشند آیا باز هم می توان قائل به اعمال حق فسخ بود یا خیر؟

باتوجه به مواد قانونی برای زن و مرد در صورت وجود عیوب در هریک از آنها، قانونگذار حق فسخ را برای آنها تجویز نموده است اما به نظر می رسد در صورت درمان و رفع امراض یا عیوب هریک از زوجین توسط علم و تکنولوژی پزشکی قابلیت اسقاط حق فسخ وجود داشته باشد. این امر در جهت تحکیم و تثبیت خانواده و جلوگیری از تفریق زوجین، نیز میتواند مؤثر باشد. لازم به ذکر است که در حال حاضر هیچ مبنای قانونی یا رأی وحدت رویه ای در این خصوص ارائه نشده است که بتوان با استناد به آن در چنین شرایطی حق فسخ را اسقاط کرد.

www.Lawjudicial.persianblog.ir

ابتلای مرد به امراض مقاربتی

ماده ۱۱۲۷ ق. مدنی: { هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.}

حکم فوق مبتنی بر قاعده لاضرر است؛ بدین شرح که اطاعت از شوهر و تمکین مطلق نسبت به او بر زن فرض و لازم است و عدم اطاعت موجب سلب نفقه است ولی چنانچه بعلت وجود امراض مقاربتی ضرری به زوجه وارد گردد وجوب اطاعت لازم نیست.



طلاق

معنی لغوی طلاق رهایی، آزاد کردن، ترک کردن است و در اصطلاح شرعی، طلاق عبارت است از زائل نمودن قید و پیوند نکاح با صیغه مخصوص خود. در خصوص طلاق بحث های روایی مختلفی ذکر شده است. طلاق را مباح دانسته اند ولیکن مبعوض پروردگار؛ امام صادق (ع) می فرمایند: «خداوند در خانه ای که عروسی باشد دوست و خانه ای را که در آن طلاق باشد دشمن دارد» و در حدیثی دیگر فرموده اند: «ازدواج کنید و طلاق ندهید زیرا طلاق عرش خدا را می لرزاند». طلاق از منظر حقوقی، «ایقاع» است. همانطور که می دانیم تفاوت میان عقد و ايقاع این است که ايقاع لفظی است که با اراده از سوی یک طرف دلالت دارد اما عقد عبارت است از ایجاب و قبول لفظی که بر انشای مخصوص با اراده دو نفر دلالت کند. عبارت دیگر ايقاع بدون نیاز به قبول واقع می شود ولی عقد نیازمند ایجاب و قبول طرف دیگر است. طلاق، قطع رابطه ی زناشویی در زمان حیات زوجین به درخواست یکی از طرفین یا هردو و با رعایت تشریفات قانونی می باشد.

ماده ۱۱۳۹ ق.مدنی: {طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطع به انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود.} طلاق بر اساس ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی مخصوص عقد دائم است و عقد موقت یا منقطع با انقضاء مدت یا بذل مدت باقیمانده از طرف شوهر خاتمه می یابد.

طلاق دارای چهار رکن است که با توافق در دادگاه صورت می گیرد و عبارت اند از:

(۱) مُطَلِّق: طلاق دهنده (۲) مُطَلَّقه: طلاق داده شده (۳) صیغه طلاق (۴) اِشهاد: حضور دو شاهد عادل.

باتوجه به مواد مختلف قانون مدنی، راجع به طلاق می توان **موجبات طلاق را در سه دسته تقسیم بندی کرد:**

الف) طلاق به اراده مرد

ب) طلاق به درخواست زن

ج) طلاق با توافق طرفین

الف) طلاق به اراده مرد:

ماده ۱۱۳۳ ق.مدنی: {مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.} مرد برای تقاضای خود جهت طلاق و جدایی نیاز به دلیل خاصی ندارد بلکه عدم تمایل وی برای ادامه زندگی با همسرش به هر دلیلی که باشد از موجبات قانونی تقاضای طلاق وی است. البته بر اساس ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مرد زمانی میتواند همسرش را طلاق دهد که کلیه حقوقات وی اعم از نفقه- مهریه- جهیزیه- اجرت کارهایی که زن به قصد عدم تبرع در منزل شوهرش انجام داده است، بنا به تقاضای زن پرداخت نماید.

تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸: {اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقد می باشد مگر در طلاق خلع یا مبارات (در حد آنچه بذل شده) و یا رضایت زوجه و یا صدور حکم قطعی اعسار شوهر از پرداخت حقوق فوق الذکر.}



ب) طلاق به درخواست زن:

تبصره ماده ۱۳۳ ق.مدنی: {نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹)، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید.}

علاوه بر این موارد قانونی ذکر شده می توان به ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی نیز در خصوص طلاق به درخواست زن اشاره کرد.

۱- وجود شرایط مقرر در ماده ۱۰۲۹ (غیبت شوهر)

ماده ۱۰۲۹ ق.مدنی: {هرگاه شخصی چهارسال تمام غایب مفقودالاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق میدهد.}

بر اساس این ماده هرگاه شخصی چهارسال تمام غایب مفقودالاثر باشد، زن وی می تواند با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی از دادگاه تقاضای طلاق بنماید و با حاصل شدن شرایط ماده مذکور، دادگاه حکم به طلاق زن صادر می نماید.

ماده ۱۰۲۳ ق.مدنی: {درمورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی می تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نمایند که اگر خبردارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می شود.}

زن جهت درخواست تقاضای طلاق با استناد به ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی باید شرایط ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی را رعایت کند:

(۱) اثبات ادعا توسط زن مبنی بر غیبت شوهر به استناد استشهادیه شهود و مطلعین

(۲) مراجعه به دادگاه (جهت انجام تشریفات قانونی)

در صورتی که مرد بعد از حکم طلاق و اجرای صیغه برگردد، تا قبل از انقضای مدت عده حق رجوع دارد. لکن اگر عده تمام شود و مرد برگردد حق رجوعی برای مرد وجود نخواهد بود (ماده ۱۰۳۰ قانون مدنی). براساس ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی نیز، عده زن در این حالت از تاریخ طلاق حاکم، «عده وفات» است که چهار ماه و ده روز است.

۲- وجود شرایط مقرر در ماده ۱۱۱۹ (طلاق با وکالت زن)

ماده ۱۱۱۹ ق.مدنی: {طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنماید مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توكیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد.}

بر اساس این ماده زن می تواند ضمن عقد نکاح، شرط وکالت جهت طلاق برای مرد مقرر بدارد. و چنانچه نکاح با این شرط منعقد شده باشد در واقع زن به وکالت از مرد می تواند نسبت به مطلقه کردن خود پس از مراجعه به دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام نماید.

وکالت زن برای طلاق از جانب مرد ممکن است وکالت به صورت مطلق بوده و هیچ شرطی در آن درج نشده باشد یعنی اینکه مرد همسرش را وکیل خود قرار داده باشد که هر وقت همسرش بخواهد به وکالت از او نسبت به طلاق با رعایت شرایط قانونی اقدام کند.



همچنین وکالت زن می تواند مشروط (مقید) باشد. در این صورت زن فقط زمانی می تواند به وکالت از شوهرش در خصوص مطلقه کردن خود اقدام کند که شرط مذکور حاصل شده باشد. عبارت دیگر زن به تعهد یا شرط خود عمل کرده باشد. درضمن لازم به ذکر است که موضوع ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، در مورد وکالت مقید یا مشروط است.

۳- وجود شرایط مقرر در ماده ۱۱۲۹

(استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم اجرای حکم الزام مرد به پرداخت نفقه و عجز مرد از پرداخت نفقه)

ماده ۱۱۲۹ ق.مدنی: (در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می تواند برای

طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.)

برای استفاده از این اختیار ابتدا زن باید علیه همسر خود دادخواست پرداخت نفقه به دادگاه تقدیم نماید. پس از اثبات استحقاق زن و صدور حکم دادگاه چنانچه مرد نسبت به اجرای حکم اقدام کند یا امکان اجرای حکم از طریق توقیف اموال مرد وجود داشته باشد یا شخص ثالثی نسبت به اجرای حکم محکمه و پرداخت نفقه اقدام کند زن حق طلاق نخواهد داشت. در غیر موارد مذکور و همچنین اگر شوهر عاجز از پرداخت نفقه باشد در این حالت زن می تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق کند و با حصول شرایط مذکور دادگاه حکم بر الزام مرد به طلاق همسرش را صادر می کند.

۴- وجود شرایط مقرر در ماده ۱۱۳۰ (قاعده عسر و حرج)

ماده ۱۱۳۰ ق.مدنی: (در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.

تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد:

- ۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه .
- ۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است .

در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک ، مجدداً " به مصر موارد مذکور روی آورده ، بنا به درخواست زوجه ، طلاق انجام خواهد شد.

۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوءاستفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵- ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عراضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید. موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید.

بر اساس این ماده و تبصره آن، چنانچه در زندگی مشترک زناشویی وضعیتی پیش آید که ادامه زندگی برای زوجه با سختی همراه شده باشد و تحمل آن مشکل باشد این امر عسر و حرج محسوب می شود و بر این اساس و با اثبات عسر و حرج زن می تواند تقاضای طلاق بکند. باید توجه داشت مواردی که در تبصره ماده مذکور ذکر شده است تمثیلی بوده و حصری نیستند. اگر غیر از موارد مذکور، موارد دیگری مثل توهین و اهانت های مکرر مرد نسبت به زن یا عدم تمایل به انجام وظایف زناشویی با زن و پیش آید دادگاه می تواند آنها را از موارد عسر و حرج زن تلقی کرده و حکم بر طلاق زن صادر کند.

**ج) طلاق با توافق طرفین:**

ماده ۱۱۴۶ ق.مدنی: {طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.}

ماده ۱۱۴۷ ق.مدنی: {طلاق مُبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد.} بر اساس این مواد قانون مدنی، طلاق هایی که ممکن است به توافق طرفین صورت گیرد شامل **طلاق خلع و مُبارات** است. **طلاق خلع:** آن است که زن از شوهر خود کراهت داشته باشد (کراهت یکطرفه) ولذا مالی به شوهر می دهد که در ازای آن طلاق بگیرد. بعبارت دیگر زن با واگذاری مالی یا با پرداخت پولی به شوهر از وی طلاق می گیرد که این طلاق مربوط به زمانی است که زن از شوهر تنفر پیدا کرده باشد که حاضر است با پرداخت پول یا بذل مهریه از قید همسری مرد رها شود. در این حالت ممکن است مالی که به شوهرش می دهد عین مهر یا معادل مهریه یا بیشتر یا کمتر از میزان آن باشد. به اصطلاح در فرهنگ عامه از عبارت «مهرم حلال و جانم آزاد» استفاده می شود.

طلاق مُبارات: در طلاق مبارات زن و شوهر از همدیگر کراهت دارند (کراهت دوطرفه). در این حالت نیز زن می تواند با دادن مالی به مرد در صورت قبول وی (مرد) از او طلاق بگیرد. در این خصوص مالی که داده می شود نباید زاید بر میزان مهر باشد. در اصطلاح فقهی و حقوقی به مال داده شده از طرف زن به مرد «عوض» یا «فدیه یا فداء» گویند. که ممکن است عین یا دین یا منفعت باشد.

نکته: طلاق با توافق طرفین از نوع طلاق بائن است. یعنی شوهر حق رجوع ندارد مگر اینکه زن پشیمان شده و مال خود را پس بگیرد. و زن در مدت عده حق رجوع به «عوض» را دارد که در این صورت طلاق بائن به طلاق رجعی تبدیل می شود. (بند ۳ ماده ۱۴۳ قانون مدنی).

در طلاق و شرایط طلاق دهنده

ماده ۱۱۳۶ ق.مدنی: {طلاق دهنده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.} قانونگذار در ماده ۱۱۳۶ قانون مدنی، برای طلاق دهنده چهار شرط قائل شده است که عبارت اند از: بلوغ-عقل-قصد-اختیار. پس شخص طلاق دهنده باید از نظر سن به حد بلوغ شرعی رسیده باشد. بنابراین اگر شخص ممیز یا غیرممیز باشد نمی تواند زوجه خود را طلاق دهد. شرط دیگر داشتن عقل است. اگر مجنون دائمی که فاقد این شرط است، نمی تواند زوجه خود را طلاق بدهد اما مجنون ادواری حکمش تفاوت دارد. سومین شرط قاصد بودن، به این معنا که شخص طلاق دهنده در ادای لفظ و صیغه طلاق قاصد باشد. بعبارت دیگر بداند چه می گوید، نه در حالت شوخی. اختیار نیز از دیگر شرایط طلاق دهنده است که شخص مطلق باید مختار باشد نه در حالت اجبار و اکراه و مستی و....

ماده ۱۱۳۷ ق.مدنی: {ولی مجنون دائمی می تواند در صورت مصلحت مولی علیه، زن او را طلاق دهد.} مطابق این ماده ولی مجنون دائمی، اعم از اینکه قهری باشد یا حاکم، می تواند به شرط رعایت مصلحت و غبطه ی مولی علیه، زن او را طلاق دهد.



ماده ۱۱۳۸ ق.مدنی: { ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرا نمود. }

بر اساس این ماده میتوان صیغه ی طلاق را با اعطای وکالت به غیر اجرا نمود. خواه زوج در مراسم اجرای طلاق حضور داشته باشد یا غایب باشد. و یا ممکن است زوج به زن وکالت دهد تا خود را مطلقه نماید (مستفاد از ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی).

در طلاق و شرایط مطلقه

ماده ۱۱۴۰ ق.مدنی: { طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با

زن واقع شود یا شوهر غائب باشد به طوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند. }

بر اساس این ماده، از شرایط صحت طلاق این است که زن در حال حیض و نفاس نباشد. چنانچه در این حالت طلاق واقع شود باطل و بلااثر خواهد بود. باتوجه به مفاد و مفهوم ماده چنین استنباط می شود که اگر زن حامله باشد و نزدیکی صورت نگرفته باشد و یا عدم اطلاع از عادت زنانگی زن به جهت غیبت شوهر باشد، در چنین حالت هایی زن را می توان طلاق داد.

استثنائاتی در خصوص طلاق در حالت عادت زنانگی یا حیض:

۱- طلاق زنی که با شوهرش نزدیکی نکرده باشد (زوجه غیرمدخوله) مطلقاً جایز است. هرچند مواجهه با عادت زنانگی او شود.
۲- باتوجه به اینکه حائض شدن زنان در زمان حمل، امری ممکن الوقوع است؛ لذا چنانچه طلاق زن حامله با حیض او مواجه گردد اشکالی ندارد و صحیح است.

۳- چنانچه مردی به لحاظ اشتغال یا تحصیل یا خدمت سربازی از همسرش در فاصله دوری به سر می برد، به طوری که نتواند از حالت عادت زنانگی زن کسب اطلاع کند، انجام طلاق بلامانع است هرچند که با ایام حیض و یا نفاس او مواجه گردد. زیرا مرد حاضر چنانچه تحصیل ایش برایش دشوار باشد در حکم غایب است.

ماده ۱۱۴۱ ق.مدنی: { طلاق در طهر موقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد. }

محتوای این ماده تکمله ماده پیش است با این عنوان که مطلقه در حال طهر بوده و در حال حیض و نفاس نباشد. منظور اینست که زن طهر غیرموقعه باشد یعنی پس از پاک شدن زن تا هنگام طلاق، هیچ بار شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد. این شرط مربوط به زوجه بالغی است که نه حامله است و نه یائسه. اما اگر صغیره (زوجه نابالغ) حامله یا یائسه باشد طلاق وی مطلقاً صحیح است.

ماده ۱۱۴۲ ق.مدنی: { طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد. }

این ماده در خصوص زنی است که عادت نمی شود و نه نابالغ است و نه یائسه؛ ولی حیض نمی بیند در حالی که همسالان او حامله می شوند. در اصطلاح فقه او را «مستربه» گویند. و طلاق با چنین زنی زمانی صحیح است که از زمان آخرین نزدیکی با زن، سه ماه سپری شده باشد.



+انواع طلاق

ماده ۱۴۳ق.مدنی: { طلاق بر دو قسم است - بائن و رجعی. }

در انواع طلاق از منظر قانون براساس ماده فوق طلاق بر دو قسم است : **بائن** - **رجعی**
اما با مستفاد از مواد قانونی می توان انواع طلاق را به این موارد تقسیم بندی کرد:

طلاق بائن - طلاق رجعی - طلاق خلع - طلاق مبارات

همانطور که در قسمت طلاق با توافق طرفین در مباحث قبلی، طلاق های خلع و مبارات مورد بررسی قرار گرفتند، صرفاً در این قسمت به طلاق بائن و رجعی اشاره خواهد شد.

قانونگذار اقسام طلاق و احکام مربوط به آن را در مواد ۱۱۴۳ الی ۱۱۴۵ مقرر و بیان کرده است که به آنها پرداخته می شود.

قسم اول: طلاق بائن

طلاق که در آن رابطه زوجیت قطع می گردد و شوهر دیگر حق رجوع را نخواهد داشت.

ماده ۱۴۳ق.مدنی: { در موارد ذیل طلاق بائن است:

۱ - طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود.

۲ - طلاق یائسه .

۳ - طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عَوْض نکرده باشد

۴ - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید. }

(۱) طلاقی که قبل از نزدیکی باشد (طلاق زوجه غیرمدخوله).

هرچند با وی خلوت کرده باشد. مراد از نزدیکی یا دخول، مقاربت به نحوی است که موجب غسل جنابت گردد. خواه از قبل باشد و خواه از دُبر. در این نوع طلاق عده وجود ندارد.

(۲) طلاق زن یائسه.

زن یائسه زنی است که از نظر سن و سال در حدی است که زنان نظایر و امثال آن در آن سن و سال حائض نمی شوند؛ بعبارت دیگر زن یائسه عبارت است از زن پنجاه یا شصت ساله ای که حیض نمی بیند. در این نوع طلاق نیز عده وجود ندارد.

(۳) طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عَوْض نکرده باشد.

یعنی این دو نوع طلاق از انواع طلاق بائن هستند و شوهر حق رجوع ندارد، مادامی که زن به عوض رجوع نکرده باشد. و چنانچه رجوع کند طلاق مبدل به رجعی می شود.

(۴) سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

سومین طلاق زن، هرگاه طلاق رجعی باشد، طلاق سوم، نه امکان رجوع را به مرد می دهد و نه امکان نکاح مجدد به زن را. مگر اینکه زن مطلقه با مرد دیگر (محلل) به نکاح دایم ازدواج کند و پس از نزدیکی، طلاق واقع شود یا نکاح فسخ شود یا مرد فوت کند (ماده ۱۰۵۷ قانون مدنی) پس، در این وضعیت، طلاق سوم، طلاق بائن است.

**قسم دوم: طلاق رجعی****ماده ۱۴۸ ق.مدنی:** { در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است. }

طلاق که باین نباشد رجعی است؛ در این نوع طلاق، در مدت عده برای شوهر حق رجوع وجود دارد و می تواند با رجوع به طلاق، رابطه زوجیت خود را با زوجه ادامه دهد. اما در طلاق باین زنی که به طلاق باین مطلقه می شود از همان لحظه وقوع طلاق، پیوند زناشویی میان او و شوهرش گسسته شده و در نتیجه کلیه احکام مترتبه بر زوجیت نیز مرتفع می شود. از جمله: زن مطلقه استحقاق نفقه نخواهد شد مگر حامله باشد- رابطه توارث میان آنها برقرار نیست- مرد می تواند در ایام عده با خواهر او ازدواج کند- و در نهایت اختیار زن کاملاً به دست خودش است و در اعمال و رفتارش لازم به استیذان از مرد نمی باشد.

اما زنی که با طلاق رجعی مطلقه شود، مادام که عده وی منقضی نشده، رابطه و پیوند زناشویی میان وی و شوهرش منقطع نمی شود و در اصطلاح فقهی، مطلقه رجعی در حکم زوجه است. و در مدت عده زن برخلاف طلاق باین، استحقاق نفقه را دارد- توارث بین آنها برقرار است- مرد نمی تواند در ایام عده با خواهر او ازدواج کند- زن در خروج از خانه باید از شوهر استیذان نماید در غیر این صورت ناشزه محسوب می شود و در نهایت کلیه احکام مترتب بر زوجه دائم بر او نیز بار است.

نحوه رجوع**ماده ۱۴۹ ق.مدنی:** { رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد. }

بر اساس این ماده رجوع مرد به زوجه ممکن است لفظی یا انجام دادن فعلی باشد. رجوع لفظی صریح است مانند آنکه به هر زبانی بگوید: «رجوع کردم به تو» یا هر جمله دیگری که بیانگر تمایل به بقای زوجیت باشد. رجوع فعلی، انجام هر گونه عملی که برای غیر شوهر، با زن ممنوع است.

+ عده**ماده ۱۵۰ ق.مدنی:** { عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگر اختیار کند. } گرفته شده از ریشه عدد است. در اصطلاح فقهی، مدتی است که زن آزاد پس از جدایی از شوهر یا کسی که اشتباهاً با او نزدیکی کرده، در حالت انتظار است. حال فرق نمی کند علت جدایی طلاق باشد یا فسخ نکاح یا فوت یا بذل مدت و یا انقضای آن. فلسفه نگه داشتن عده جلوگیری از اختلاط نسب است.**مدت عده ها****۱- مدت عده طلاق و فسخ در زن حائل (غیر آبستن یا غیر باردار)****ماده ۱۵۱ ق.مدنی:** { عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است. }

از زنان سه نوع خون خارج می شود که به «دماء ثلاثه» مشهور است. مثل نفاس، استحاضه و حیض.

نفاس: خونی است که هنگام وضع حمل بلافاصله و یا اندکی پس از آن از زن خارج می شود.



استحاضه: خونی است که صفات خون حیض را ندارد و رنگش مایل به زردی و رقیق تر از خون حیض است.

حیض: به طور طبیعی، زنان از سن بلوغ تا قبل از رسیدن به سن یائسگی (معمولاً تا سن ۵۰-۶۰ سالگی) هر از گاهی، چند روز متوالی از آنها خون مخصوصی دفع می شود که به خون حیض موسوم است و زن را در این ایام «حائض» گویند. خون حیض غالباً سیاه و با سوزش همراه است که طبق شریعت اسلام نماز خواندن-روزه گرفتن-ممنوعیت مقاربت در این ایام ممنوع و همچنین که قبلاً گفته شد طلاق در این حالت باطل است. حداقل زمان ابتلاء زنان به حیض، سه روز و حداکثر آن ده روز است و حالتی را که زن در حال حیض نیست ایام «طهر» (پاکی) گویند. طهر به مدتی گویند که بین دو عادت زنانگی قرار می گیرد و چون زن در این مدت که حداقل آن ده روز است از عادت زنانگی پاک می شود آن را طهر گویند.

یائسگی: زنی که از نظر سنی به حدی رسیده باشد که به طور طبیعی دیگر حائض نشود و از حامله شدن هم مأیوس باشد، یائسه و به چنین حالتی «یائسگی» گویند.

۲- مدت عدّه در نکاح منقطع

ماده ۱۱۵۲ ق.مدنی: {عدّه طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن به

اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است.}

عدّه نکاح منقطع با طلاق متفاوت است:

- الف) برای زوجه منقطعه صغیره (نابالغ) یا غیر مدخوله و یا یائسه = مدت عدّه واجب نیست.
- ب) برای زوجه منقطعه کبیره مدخوله چنانچه حامله باشد = مدت عدّه تا وضع حمل است.
- ج) زوجه منقطعه غیر حامله اگر ذات الاقراء نباشد (یعنی علی رغم آنکه در سن قاعدگی است حیض نمی شود) = مدت عدّه ۴۵ روز است.
- د) زوجه منقطعه غیر حامله باشد اگر ذات الاقراء باشد = دو طهر است معادل بیست روز.

۳- مدت عدّه زن حامله

ماده ۱۱۵۳ ق.مدنی: {عدّه طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.}

بنابراین چنانچه زنی حامله باشد و شوهرش او را طلاق دهد و یا در منقطعه، مدت او را بذل نماید و یا منقضی گردد، مدت عدّه وی تا زمان وضع حمل است خواه به صورت زایمان طبیعی یا آنکه طفل به صورت علقه و مضغه خارج شود. به هر حال با خروج حمل عده سپری می شود. ناگفته نماند این مدت عدّه مربوط به زن حامله ای است که از طریق مشروع (به سبب ازدواج یا وطی به شبهه) حامله شده باشد اما چنانچه از طریق زنا باشد، شوهرش او را طلاق دهد یا آنکه پس از طلاق در حین گذراندن عدّه، از زنا حامله شود، عدّه وی همانند زنان غیر باردار به سه طهر (در ذات الاقراء) و یا سه ماه (در ذات الشهور) خواهد بود. منظور از ذات الاقراء زمانی که زن عادت زنانگی داشته باشد و منظور از ذات الشهور، زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند.



۴- مدت عدّه وفات

ماده ۱۱۵۴ ق.مدنی: {عدّه وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عدّه وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الامدت عدّه همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.}

زنی که شوهرش فوت می کند خواه دائم و خواه منقطع باشد چنانچه حامله نباشد بر وی مدت چهار ماه و ده روز واجب است عدّه نگه دارد. در این نوع عدّه فرقی میان نزدیکی (مدخوله) یا عدم نزدیکی (غیرمدخوله) وجود ندارد.

نکاتی در خصوص عدّه وفات:

۱- فوت شوهر در حال عدّه رجعی:

هرگاه زنی که عدّه رجعی را می گذراند شوهرش فوت کند باید عدّه رجعی را رها کند و عدّه وفات را اتخاذ نماید.

۲- فوت در حال عدّه بائن:

هرگاه زنی که دوران عدّه طلاق بائن را می گذراند شوهرش فوت کند، عدّه وفات بر وی واجب نیست.

۵- حکم عدّه غیرمدخوله و یائسه:

ماده ۱۱۵۵ ق.مدنی: {زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و همچنین زن یائسه، نه عدّه طلاق دارد و نه عدّه فسخ نکاح، ولی عدّه وفات در هر مورد باید رعایت شود.}

بر اساس این ماده برای زوجه غیرمدخوله، نگاه داشتن عدّه طلاق و فسخ نکاح واجب نیست. و زنی که به سن یائسگی می رسد عدّه طلاق ندارد و عدّه وفات در تمامی حالات واجب است و هیچ چیز رافع آن نیست.

۶- عدّه ی زوج مفقودالاثر:

ماده ۱۱۵۶ ق.مدنی: {زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عدّه وفات نگاه دارد.}

قانون مدنی در فصل غایب مفقودالاثر، حکم طلاق او را به شرح زیر مقرر داشته است:

ماده ۱۱۲۹ ق.مدنی: {هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق میدهد.}

ماده ۱۱۳۰ ق.مدنی: {اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عدّه مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.}

شخصی که غایب می شود و مدت طولانی از وی خبری نباشد، چنانچه مرگ وی ثابت شود، زوجه از تاریخ وصول خبر فوت، عدّه وفات اتخاذ می کند. اما اگر خبر سلامتی و حیات وی واصل شود ولی معلوم نباشد که مرد کجاست، زوجه باید صبر کند تا منتهی به طلاق و یا مرگ شود. و زمانی که در مدت مدیدی به هیچ وجه خبری از مرگ یا سلامتی وی واصل نشود زوجه می تواند به محکمه مراجعه و درخواست طلاق نماید و حاکم از تاریخ درخواست او چهار سال ضرب الاجل



تعیین می کند که در این مدت با رعایت تشریفات قانونی (انتشار آگهی و اعلانیه ها و صدور حکم موت فرضی) و جستجوی لازم به عمل می آید و چنانچه خبری از وی بدست نیامد حاکم زوجه را طلاق می دهد و زن عده وفت نگه می دارد.

۷- عده نزدیکی به شبهه:

ماده ۱۱۵۷ ق.مدنی: { زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاه دارد. }

چنانکه قبلا عنوان شد از موجبات دیگر عده، وطی به شبهه است. خواه زن دارای شوهر باشد و خواه بی شوهر؛ یعنی چنانچه مردی به اشتباه با زن اجنبیه نزدیکی کند، اگر بی شوهر است تا قبل از انقضای مدت عده طلاق، نمی تواند با دیگری ازدواج کند. ولی اگر شوهردار است بی تردید در مدت عده با شوهر خود نمی تواند نزدیکی کند!

در آغاز عده وطی به شبهه آیا معیار آخرین نزدیکی است یا زمان رفع شبهه؟

صاحب جواهر الکلام معتقد است که با معیار آخرین نزدیکی، آغاز عده محسوب می گردد.

باتوجه به آنچه گفته شد، مجموع موجبات عده به قرار زیر است:

۱- وفات

۲- طلاق به جمیع اقسام

۳- فسخ به عیوب

۴- انفساخ یا ارتداد و یا مسلمان شدن زوجه کافر و یا رضاع طاری (مادرزن نوه خود را شیر دهد که باعث منفسخ شدن عقد دخترش است)

۵- وطی به شبهه

۶- انقضای مدت در نکاح منقطع

۷- بذل مدت در نکاح منقطع

نکته: در تمامی شرایط فوق جز عده وفات، شرط وجوب عده آن است که زن مدخوله باشد.

عده انفساخ به ارتداد، اگر فطری باشد عده وفات خواهد بود و اگر ملی باشد همانند عده طلاق است و در زمان عده چنانچه زوج مسلمان شود حق رجوع دارد.

حقوق خانواده

www.Lawjudicial.persianblog.ir

پایان



صرفاً جهت مطالعه ...

تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش به درخواست و تقاضای زن تحت عنوان قاعده عسرو حرج و طلاق به ارده مرد در بحث موجبات طلاق مورد بررسی قرار گرفت لذا از ذکر مجدد این موضوع در این قسمت صرف نظر کرده و تنها به تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش به درخواست هریک از زوجین مطابق ماده ۸ قانون حمایت خانواده بسنده می کنیم.

الف) تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش به درخواست احدی از طرفین

ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳: { در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

- ۱ - توافق زوجین برای طلاق .
 - ۲ - استتکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تادیه نفقه همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفا هم ممکن نباشد.
 - ۳ - عدم تمکین زن از شوهر.
 - ۴ - سوء رفتار و یا سوء معاشرت هر یک از زوجین به حدی که ادامه زندگی را برای طرف دیگر غیر قابل تحمل نماید.
 - ۵ - ابتلا هر یک از زوجین به امراض صعب العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد.
 - ۶ - جنون هر یک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد.
 - ۷ - عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه ای که منافعی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد.
 - ۸ - محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال یا بیشتر و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.
 - ۹ - ابتلا به هر گونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیر ممکن سازد.
 - ۱۰ - هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.
 - ۱۱ - هر یک از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند. تشخیص ترک زندگی با دادگاه است .
 - ۱۲ - محکومیت قطعی هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد. تشخیص این که جرمی مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه است .
 - ۱۳ - در صورت عقیم بودن یکی از زوجین به تقاضای طرف دیگر همچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند.
 - ۱۴ - در مورد غایب مفقود الاثر با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی .
- (تبصره) - طلاقى که به موجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان سازش واقع می شود فقط در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل رجوع است . }



ب) اختیار مرد بر همسر دوم با داشتن زن

ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۵ بهمن ۱۳۵۳: { مرد نمی تواند با داشتن زن همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:

- ۱ - رضایت همسر اول .
- ۲ - عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی .
- ۳ - عدم تمکین زن از شوهر .
- ۴ - ابتلا زن به جنون یا امراض صعب العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸ .
- ۵ - محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸ .
- ۶ - ابتلاء زن به هر گونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸ .
- ۷ - ترک زندگی خانوادگی از طرف زن .
- ۸ - عقیم بودن زن .
- ۹ - غایب مفقودالاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸ . }

پروردگارا... !

ما این راه را تا به اینجا با پای خود نپیموده ایم بلکه در هر مرحله تو رهبر و راهنمای ما بوده ای ، لطفت را از ما دریغ نفرما!
و اگر ناسپاسی این همه نعمت ما را مستوجب کيفرت کرده است پیش از آنکه به دام مجازات بیفتیم ما را بیدار فرما.
(آمین یا رب العالمین)

گردآورنده :

سید عیدموم

دانشجوی رشته حقوق قضایی

آذرماه یکهزار و سیصد و نود

www.lawjudicial.persianblog.ir

www.Lawjudicial.persianblog.ir

«ضمان»

ضمیمه ۱

شرایط مندرج در نکاحیه

شورای عالی قضایی طی مصوبه ی شماره ۱/۳۴۸۲۳ مورخ ۶۱/۷/۱۹ و شماره ۱/۳۱۸۲۳ مورخ ۶۲/۶/۲۸ به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ابلاغ نموده است که در دفترچه های نکاحیه ای که در اختیار سردفتران قرار می گیرد، شرایطی به عنوان شرایط ضمن عقد یا عقد خارج لازم درج شود، و سردفتر می بایست حین نکاح، آن شرایط را مورد به مورد به زوجین تفهیم نماید. در این صورت، شرطی که مورد توافق زوجین واقع شود و به امضای آنها رسیده باشد، بعنوان شرط ضمن العقد، معتبر خواهد بود.

شرایطی که در دفترچه های نکاحیه فعلی چاپ می شوند به شرح زیر است:

شرایط ضمن عقد یا عقد خارج لازم

الف- ضمن «عقد نکاح» یا «عقد خارج لازم» زوجه شرط نمود:

- که هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تخلف زن ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده زوج موظف است تا نصف دارائی موجود خود را که در ایام زناشوئی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلا عوض به زوجه منتقل نماید.
- ب - ضمن «عقد نکاح» یا «عقد خارج لازم» زوج به زوجه و کالت بلا عزل با حق توکیل غیر داد که در مو ارد مشروحه زیر با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز از دادگاه پس از انتخاب نوع طلاق ، خود را مطلقه نماید و نیز به زوجه و کالت بلاعزل با حق توکیل به غیر داد تا در صورت بذل از طرف او قبول بذل نماید.

مواردی که زن می تواند حسب مورد از دادگاه تقاضای صدور اجازه طلاق نماید به شرح زیر است:

- ۱- استنکاف شوهر از دادن نفقه زن به مدت ۶ ماه به هر عنوان و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه و همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را به مدت ۶ ماه وفا نکند و اجبار او به ایفاء هم ممکن نباشد.
- ۲- سوء رفتار و یا سوء معاشرت زوج به جدی که ادامه زندگی برای زوجه غیر قابل تحمل باشد.
- ۳- ابتلاء زوج به امراض صعب العلاج به نحوی که دوام زناشوئی برای زوجه مخاطره آمیز باشد
- ۴- جنون زوج در مواردی که فسخ نکاح شرعا ممکن نباشد.
- ۵- عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال زوج به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زوجه باشد.



۶- محکومیت شوهر به حکم قطعی به مجازات ۵ سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به ۵ سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به ۵ سال یا بیشتر بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

۷- ابتلای زوج به هرگونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل آورد و ادامه زندگی برای زوجه دشوار باشد.

۸- زوج زندگی خانوادگی را بدون عذر موجه ترک کند. تشخیص ترک زندگی خانوادگی و تشخیص عذر موجه با دادگاه است و یا شش ماه متوالی بدون عذر موجه از نظر دادگاه غیبت نماید.

۹- محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب جرم و اجراء هرگونه مجازات اعم از حد و تعزیر در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد. تشخیص این که مجازات مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقعیت زوجه و عرف و موازین دیگر با دادگاه است.

۱۰- در صورتی که پس از گذشت ۵ سال زوجه از شوهر خود به جهت عقیم بودن و یا عوارض جسمی دیگر زوج صاحب فرزند نشود.

۱۱- در صورتی که زوج مفقودالاثر شود و ظرف ۶ ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه پیدا نشود.

۱۲- زوج همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.

تذکر

* سر دفتر ازدواج مکلف است شرایط مذکور در این قباله و مورد به مورد به زوجین تفهیم و آن شرطی معتبر است که مورد توافق زوجین واقع و به امضاء آنها رسیده باشد.

اگر طرفین عقد ازدواج شرط دیگری که مخالف با مقتضای عقد نکاح نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر میتوانند قید کنند.

ضمیمه ۲

نحوه محاسبه ارزش مهریه وجه رایج کشور و جدول شاخص

بر اساس ماده ۲ آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب مورخه ۱۳/۲/۱۳۷۷ هیأت محترم

وزیران، نحوه محاسبه ارزش فعلی مهریه به ترتیب ذیل می باشد:

مبلغ مهریه مندرج در عقدنامه $\times$ عدد شاخص در سال قبل $\div$ عدد شاخص در سال وقوع عقد = ارزش مهریه در حال حاضر

به طور مثال اگر ازدواج با مبلغ مهریه دویست هزار ریال در سال ۱۳۵۲ تحقق یافته و قرار باشد مبلغ مذکور در حال حاضر

تأدیه گردد، برای محاسبه مبلغ مهریه در حال حاضر (سال ۱۳۸۹) از رابطه ذیل استفاده می گردد:

مبلغ مهریه مندرج در عقدنامه $\times$ عدد شاخص در سال ۱۳۸۸ $\div$ عدد شاخص در سال ۱۳۵۲ = ارزش مهریه در حال حاضر (سال ۱۳۸۹)

بر اساس رابطه فوق و با توجه به اعداد شاخص که در جدول پیوست آمده است:

ارزش مهریه در حال حاضر (سال ۱۳۸۹) = $200,000 \times 0.3 / 0.47 \div 0.745 / 86 = 86,395$ ریال در نتیجه مهریه قابل پرداخت

در سال ۱۳۸۹ (زمان تأدیه) معادل ۸۶/۳۹۵/۷۴۵ ریال می باشد.

بدیهی است که تا سال ۱۳۸۹ به پایان نرسد، صورت کسر فوق، شاخص سال ۱۳۸۸ یعنی عدد ۰.۳/۰.۳ خواهد بود و بعد از

اتمام سال ۱۳۸۹ و ورود به سال ۱۳۹۰ شاخص سال ۱۳۸۹ جایگزین شاخص سال ۱۳۸۸ خواهد گردید.



جدول شاخص



بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران (شاخص تورم)

اعداد سالانه شاخص در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۱۵

* ۱۳۸۳=۱۰۰

سال	عدد شاخص	سال	عدد شاخص	سال	عدد شاخص
۱۳۱۵	۰/۰۲	۱۳۴۰	۰/۳۲	۱۳۶۵	۳/۲۱
۱۳۱۶	۰/۰۳	۱۳۴۱	۰/۳۳	۱۳۶۶	۴/۱۰
۱۳۱۷	۰/۰۳	۱۳۴۲	۰/۳۳	۱۳۶۷	۵/۲۹
۱۳۱۸	۰/۰۳	۱۳۴۳	۰/۳۵	۱۳۶۸	۶/۲۱
۱۳۱۹	۰/۰۳	۱۳۴۴	۰/۳۵	۱۳۶۹	۶/۷۷
۱۳۲۰	۰/۰۵	۱۳۴۵	۰/۳۵	۱۳۷۰	۸/۱۷
۱۳۲۱	۰/۰۹	۱۳۴۶	۰/۳۵	۱۳۷۱	۱۰/۱۷
۱۳۲۲	۰/۲۰	۱۳۴۷	۰/۳۶	۱۳۷۲	۱۲/۴۸
۱۳۲۳	۰/۲۰	۱۳۴۸	۰/۳۷	۱۳۷۳	۱۶/۸۸
۱۳۲۴	۰/۱۷	۱۳۴۸	۰/۳۸	۱۳۷۴	۲۵/۲۱
۱۳۲۵	۰/۱۵	۱۳۵۰	۰/۴۰	۱۳۷۵	۳۱/۰۷
۱۳۲۶	۰/۱۶	۱۳۵۱	۰/۴۲	۱۳۷۶	۳۶/۴۴
۱۳۲۷	۰/۱۸	۱۳۵۲	۰/۴۷	۱۳۷۷	۴۳/۰۳
۱۳۲۸	۰/۱۹	۱۳۵۳	۰/۵۴	۱۳۷۸	۵۱/۶۸
۱۳۲۹	۰/۱۵	۱۳۵۴	۰/۵۹	۱۳۷۹	۵۸/۲۰
۱۳۳۰	۰/۱۷	۱۳۵۵	۰/۶۹	۱۳۸۰	۶۴/۸۳
۱۳۳۱	۰/۱۸	۱۳۵۶	۰/۸۶	۱۳۸۱	۷۵/۰۶
۱۳۳۲	۰/۱۹	۱۳۵۷	۰/۹۵	۱۳۸۲	۸۶/۷۹
۱۳۳۳	۰/۲۳	۱۳۵۸	۱/۰۶	۱۳۸۳	۱۰۰/۰۰
۱۳۳۴	۰/۲۳	۱۳۵۹	۱/۳۱	۱۳۸۴	۱۱۰/۳۵
۱۳۳۵	۰/۲۵	۱۳۶۰	۱/۶۱	۱۳۸۵	۱۲۳/۴۵
۱۳۳۶	۰/۲۶	۱۳۶۱	۱/۹۲	۱۳۸۶	۱۴۶/۲۲
۱۳۳۷	۰/۲۶	۱۳۶۲	۲/۲۰	۱۳۸۷	۱۸۳/۳۱
۱۳۳۸	۰/۳۰	۱۳۶۳	۲/۴۳	۱۳۸۸	۲۰۳/۰۳
۱۳۳۹	۰/۳۲	۱۳۶۴	۲/۶۰		

* از ابتدای تیرماه سال ۱۳۸۶ شاخص بر مبنای سال پایه ۱۳۸۳=۱۰۰ منتشر می‌شود و جدول قبلی از اعتبار ساقط است.

ضمیمه ۳

نمونه دادخواست تقاضای گواهی عدم امکان سازش بعلت عسر و حرج



برگ دادخواست به دادگاه عمومی

مشخصات طرفین	نام	نام خانوانگی	نام پدر	شغل	محل اقامت شهر - خیابان - کوچه - شماره - پلاک
خواهان					
خوانده					
وکیل یا نماینده قانونی					
تعیین خواسته و بهای آن	صدور گواهی عدم امکان سازش به علت عسر و حرج به انضمام کلیه خسارات قانونی				
دلایل و منضمات دادخواست	کپی مصدق: ۱- عقدنامه، ۲- استشهادیه، ۳- شهادت شهود عندالافتضاء، " ۴ - مدرک مورد نیاز دیگر "				
ریاست محترم مجتمع قضایی "شهرستان محل اقامت خوانده" با سلام احتراماً به استحضار می‌رساند: اینجانبه با خوانده به موجب عقدنامه شماره مورخ دفترخانه شماره نام شهرستان عقد ازدواج دائم منعقد کرده‌ایم. حاصل این ازدواج در خلال مدت ماه/سال پسر/دختر به اسم/اسامی می‌باشد. نظر به اینکه در خلال زندگی زناشویی متوجه ذکر یکی از شرایط مذکور در بندهای ۱ الی ۵ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی گردیده‌ام به نحوی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج اینجانبه می‌باشد و این موضوع با شهادت شهود/ استعمال از ... و ... قابل اثبات می‌باشد فلذا به استناد ماده ۱۱۳۰ و تبصره ذیل آن صدور حکم گواهی عدم امکان سازش به علت عسر و حرج به انضمام کلیه خسارات و هزینه دادرسی در حق اینجانبه مورد استدعاست. محل امضاء - مهر - انگشت					

دادخواست صدور گواهی عدم امکان سازش به علت عسر و حرج

شماره و تاریخ ثبت دادخواست	شعبه	دادگاه عمومی	رسیدگی فرمائید
شماره	نام و نام خانوانگی مقام ارجاع کننده:	امضاء	
تاریخ	تاریخ / /		

چاپ روزنامه رسمی کشور فرم شماره ۵۲/۲۲۰۱/۱۲۹۶ دفتر طرح و برنامه ریزی

منبع: معاونت آموزشی قوه قضائیه www.Lawjudicial.persianblog.ir



ضمیمه ۴

اعتیاد زوج و عسر و حرج زوجه

پرونده کلاسه: ۱۰۰۹/۲۶

دادنامه شماره: ۶۹/۷۷

تاریخ رأی صدور: ۱۳۷۷/۲/۱۴

رأی دادگاه

« درخصوص دادخواست خانم فرزند... به طرفیت آقای فرزند... بخواسته تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش و اجازه اجراء و ثبت وقوع صیغه طلاق به علت اعتیاد شوهرش (خوانده) به مواد مخدر با عنایت به وجود رابطه زوجیت فی مابین به دلالت نکاحنامه شماره ۱۳۵۸/۳/۷/۲۰۲۲ دفتر رسمی ثبت ازدواج شماره ۱۶ بروجرد خواهان (زوجه) در دادخواست خود چنین توضیح داده که مدت ۱۷ سال است با خوانده (زوج) ازدواج کرده و حاصل زندگی مشترک آنها ۷ فرزند می باشد که در این مدت زندگی به علت اعتیاد شوهرش به مواد مخدر مرتباً و بکرات زندان رفته و این امر باعث ناراحتی وی و فرزندانش گردیده و حاضر شده که با بذل مهریه جهیزیه نفقات گذشته و ایام عده طلاق بگیرد ولی حضانت فرزندان را به جهت عدم صلاحیت شوهرش مبنی بر اعتیاد به وی داده شود نظر به اینکه با تشکیل جلسات متعدد دادگاه در جهت صلح و سازش نتیجه ای حاصل نگردیده لذا بر اساس آیه کریمه ۳۵ از سوره نساء که می فرماید: «... و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهلہ و حکماً من اهلها ان یربدا اصلاحاً یوفق الله بینهما ان الله کان علیماً خبیراً».

موضوع به داوری ارجاع که شاید از این طریق موضوع حل و فصل و باعث از هم گسیختگی یک خانواده نشود که تلاش داوران منتخب نیز توفیقی را در جهت تداوم زندگی زوجین حاصل ننموده اند از جهتی دلایل عمده خواهان (زوجه) وجود سوابق محکومیت های متعدد خوانده (زوج) از طریق محاکم محترم عمومی و انقلاب اسلامی بروجرد که حاکی از ۴ فقره سابقه محکومیت وی به جرم اعتیاد به مواد مخدر اعم از تریاک و هرویین و نگهداری آنها و نیز ملاحظه گزارش شماره ۱۶۵۹۹-۷۶/۱۰/۲۱/۵۰۸-۱۶۵۹۹ ندامتگاه مرکزی بروجرد که علاوه بر اعلام سه فقره سابقه اعتیاد فوق الذکر به دو مورد سابقه وی (زوج) مبنی بر ایراد ضرب و جرح عمدی ترک انفاق و فحاشی و نیز با عنایت به اقرار صریح خوانده در جلسه مورخ ۷۶/۱۰/۶ دادگاه مبنی بر سه بار محکومیت به جرم اعتیاد به مواد مخدر که باتوجه به مراتب فوق الاشعار و اوضاع و احوال قضیه و مبتلا شدن زوج به مواد مخدر که این امر به اساس زندگی خانوادگی لطمه زده و ادامه زندگی زناشویی و مشترک آنها را غیرممکن ساخته لذا دادگاه خواسته خواهان را موجه تشخیص و در اجرای بند ۹ از ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ و با استناد به ماده ۱۲ قانون اخیر و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به خانم خواهان پرونده اجازه داده می شود که با بذل مهریه جهیزیه نفقات ایام گذشته و عده همان طوری که خودش در جلسه دادگاه اعلام بذل نمود در حق شوهرش خوانده پس از قطعی حکم به احدی از محاضر رسمی طلاق مراجعه و خود را مطلقه رجعی نماید و در مورد رضایت فرزندان با عنایت به سوابق متعدد اعتیاد خوانده (زوج) به مواد افیونی و اینکه پرورش فرزندان بایستی در محیطی سالم و دور از هر نوع آلودگی باشد قاعداً وجود آنها در نزد پدر ممکن است اثرات منفی روحی و روانی برایشان به وجود آید. و نیز خطرات اعتیاد به مواد مخدر و سوء رفتار افراد ناسالم در وجودشان حاصل گردد و پرورش و آینده آنان به مخاطره افتد از این جهت زوج فاقد صلاحیت نگهداری فرزندان خود بوده علیهذا نگهداری فرزندان تا زمان رشد بر عهده مادرشان با هزینه زوج می باشد. که پس از رسیدن به سن رشد فرزندان هر محلی را که متناسب برای زندگی تشخیص دادند می توانند انتخاب نمایند و زوج می تواند هرماه یکبار به مدت ۲۴ ساعت فرزندان خود را ملاقات نماید و در مورد حمل باتوجه به اینکه خواهان خانم در جلسه مورخ ۷۷/۲/۳ صراحتاً اعلام داشته که حامله نمی باشد از این جهت دادگاه با تکلیفی مواجه نیست باتوجه به مراتب فوق در اجرای تبصره یک ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده زوجه نمی تواند فرزندان را به شهرستانی غیر از محل اقامت مقرر بین طرفین و یا غیر از محل اقامت قبل از وقوع طلاق بفرستد مگر با کسب اجازه از دادگاه حکم صادره در هر سه قسمت طلاق، عدم صلاحیت پدر و حضانت ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان لرستان می باشد.

رئیس شعبه سوم دادگاه عمومی استان لرستان مأمور در شعبه ۷ بروجرد»